

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلام بر همه الاسلام فروش

بررسی زندگی و آثار زنده یاد دکتر طاهره صفارزاده شاعر اندیشه های جهانی

به اهتمام

حزین (زهره) خوش نظر



بین من و خورشید / بین من و پرنده و ماه / بین من و ستاره / ستارگان / رمز معطری است / کشودن رمز /

به امر خداوند / در دست آسمان / در دست آسمانی هست

(رمز معطر - طاهره صفارزاده - مجموعه اشعار ص ۸۸۲)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سوکنده قلم و آنچه می نگارد

ن و القلم و یا سطورن

اقراء - بخوان.

واومی خواند تکرار می کند، شعله را تجربه می کند، بانورانس می گیرد، و دستانش گرم می شود.

اقراء

واومی خواند شعله را در او می رقصند، و او جان می گیرد، و چشمانش با کلامت پیوند می خورد، و او گرم خواندن.

و خواندن بی نام تو، هرگز.

نام تو را می خواند، و در زیر باران رحمت، جان تشنه اش را، و روح دردمند و بیقرارش را، از هر چه غبار، از هر چه بی تو

بودن، از غیر تو، می شوی.

و شعله ها کسرتده می شوند، و بالامی گیرند، و او می خواند، به نام پروردگارش.

و نامت نور می شود، و نور بالامی گیرد، و شعله های رقصند، و او می خواند، و خواندن، لبیب آتش است، که گرم می کند،

که می سوزاند، و غبار می سوزد، و روح، در دمند تر و بیقرار تر.

و شعله های کسترند، و جانش در میان شعله ها، بیقرار تر.

و او می خواند، به نام پروردگارش، که انسان را آفرید.

و نور بالامی رود، و آتش زبانه می کشد، و او می خواند، به نام تو. به نام خدایی که به انسان، آنچه را نمی دانست آموخت.

و نور به آسمان بال می کشد، و زمین گرم می شود، و شعله های سوزاند، و او که سوختن، آئین زندگی اش بود، و آموختن

، سوختنی مکرر، و آموختن، روشنایی جان، بر کستره هستی، اما درون رنج.....،

و رنج، که همزادش بود، و زیستن در نور، رنج مضاعف.

و آموختن، زیباترین چراغ هستی، و آتش زنده اش رنج، و زندگی، از درون رنج زاده می شود.

و خواندن، و آموختن، و راه سپردن در نور، درون شعله ها رقصیدن، ذوب شدن، غبار از دل فرو شستن،

سوختن و خاکستر شدن، دین او، و مذبحش، و زیستن درون رنج، آئین زندگی اش.



«شب تولد بسم الله است / با سینه ای ز شکر / با کریه ای ز شکر / در پیشگاه آفریدگار قلم / سجده می کنیم /

آن سوره ی مبارک / رسول کرامات است / علم و قلم / قلم / قلم / قلم / خواندن / نوشتن / شب / روز شد /

از تلاوت خط / قلم برای یاری دانش / اذن حضور یافت / و دانش حدانی / از خواندن و نوشتن حق / آغاز شد /

قلم بیانگر فکر و دل است / دل / حق طلب باید باشد / اندیشه / صاحب جرات / تا عنصر قلم / چراغی گردد /

شایسته می عنایت سوکند / سوکند نشاء نور / سوکند نشاء دانایی / او که رنه / عنصر کم ارزشی است / در دستگاه نان کران /

اقراء / اقراء / اقراء /

و این خواندن / تولد هستی بود / به یاری بسم الله / به همت قلم الله / ای روح برتر / ای رسول خدا /

و این نوشته که خواندی / کمال هستی انسان بود / در این کتاب بزرگ / کتاب بی همتا /

(قلم - طاهره صفارزاده - مجموعه اشعار - ص ۵۷۳)



بررسی زندگی و آثار زنده یاد دکتر طاهره صفارزاده شاعر اندیشه های جهانی

دکتر طاهره صفارزاده یکی از چهره های شاخص و درخشان شعر در روزگار ما است.

شاعری که تعهد، مفهوم گرایی، اندیشه محوری و دین باوری از مولفه های اصلی شعر او است.

وی علاوه بر شاعری، در نویسندگی، تحقیق، تدریس و ترجمه نیز دستی توانا داشت، چنان که قرآن را به سه زبان زنده دنیا

ترجمه کرده است. دیگر آنکه صفارزاده به عنوان پایه گذار «تقد علمی ترجمه» و مؤلف نظریه «ترجمه تخصصی» در ایران

شناخته شده است. ضمناً نام صفارزاده به عنوان یکی از آغازکنندگان «شعر نیایی دینی» و همچنین یکی از بنیانگذاران حوزه

هنری سازمان تبلیغات اسلامی در تاریخ ادبیات انقلاب اسلامی ایران به ثبت رسیده است.

بر خور داری از دانش و بینش ادبی، آشنایی با پیشینه هزار ساله ادبیات پارسی، تنفس در هوای ادبیات معاصر،

تسلط کامل به زبان انگلیسی و آشنایی با ادبیات جهان باعث شده که نام صفارزاده همواره از دهنه چهل تاکنون در ذهن

وزبان جامعه ادبی جاری و ساری باشد و حتی توجه محافل و مجامع ادبی و علمی جهان را به سوی او معطوف کردند.

سال تولد صفارزاده ۱۳۱۵ و محل تولد او «سیرجان» است. او بعد از گذراندن دوران ابتدایی و متوسطه، وارد دانشگاه

تهران می‌شود و در رشته ادبیات انگلیسی موفق به اخذ دکترای می‌گردد. استخدام در شرکت نفت و اشتغال به ترجمه، از جمله

کارهایی است که صفارزاده تا پیش از قبولی در دانشگاه «آیووا» ایالات متحده تجربه کرده است. اما بعد از قبولی در دانشگاه

«آیووا» و به شوق ادامه تحصیل، با استعفا، کار ترجمه در شرکت نفت را وامی‌گذارد و راهی آمریکای می‌شود تا در رشته نقد

تئوری و علمی در ادبیات جهان به تحصیل و پس از آن به تدریس بپردازد. صفارزاده خود در این باره چنین می‌گوید:

«... به پیشنهاد شاعران و نویسندگان دانشکده ادبیات دانشگاه «آیووا» سه سال قبل از آنکه من دانشجوی آنجا بشوم،

تدریس کاربردی ترجمه به تصویب برنامه ریزان آموزشی رسیده بود. تأسیس مدرسه ترجمه در دیوان هم در سال ۶۹ برابر

اساس همین تحول بود. در بازگشت به ایران به نقل و قول از مسئولان وزارت علوم سابق، من اولین استاد تدریس

کاربردی ترجمه به حساب آمدم. سالها در دانشگاه شهید بهشتی و دیگر دانشگاههای ایران تدریس کاربردی ترجمه را ضمن نقد

علمی ترجمه بر روی مکالیف دانشجویان که در منزل انجام داده بودند، در کلاس آموزش دادم و کارشناسانی برای این هنر

پرورش یافتند. زمانی که مسئولیت کتابهای زبان تخصصی برای رشته‌های مختلف دانشگاهی به من واگذار شد، پیشنهادها

تئوری ترجمه تخصصی را با گذاشتن تمرین معادل‌یابی در کتابهای درسی مطرح کردم و تحقیق بنحیدم و بالاخره خودم هم به

لطف خداوند بر اساس همین نظریه به تألیف کتاب «ترجمه معنا، بنیادی قرآن مجید» توفیق یافتیم.

(فصلنامه شعر، شماره ۳۷، تابستان ۸۳، ص ۱۵)

صفا زاده شاعری را همچون علامه اقبال لاهوری مسند انسان‌سازی و «اصلاح‌گری» می‌داند و به شاعر به عنوان یک

«مصلح اجتماعی» نگاه می‌کند. از همین رو در اکثر شعرهای او توجه به آموزه‌های اخلاقی دینی مشهود است.

صفا زاده در تعریف شعر چنین می‌گوید:

«تعریف من از شعر همان است که در «طنین در دلتا» گفته‌ام. «طنین حرکتی است که حرف من در ذهن خواننده

می‌آغازد. شعر من، شعر اندیشه است. وقتی که فکری را عنوان می‌کنم باید تأثیر اندیشگی بر خواننده بگذارد. بنابراین من با

شعر عاطفی و احساسی حتی بعد از «رهگذر مهتاب» تقریباً کم‌رابطه‌م. اعتقاد من این است که عاطفه و احساس

یک بخش جزئی در شعر هستند. شاعر باید مسؤله‌اندیشه‌کنند.» (همان، ص ۱۹).

با بررسی سکوت ادبی صفارزاده به سه دوره ادبی برمی‌خوریم که برای دست یافتن به شناختن کامل از سبک و اسلوب شعری او و تبیین شاخصه‌های زیباشناختی و ساختار اندیشه و رزمی این شاعر معاصر، بررسی مستقل هر یک از این دوره‌ها ضرورت تام دارد.

دوران آزمون و خطا

همه شاعران بزرگ در مقطعی از زندگی ادبی خویش و در مرحله عبور از گردنه «آزمون و خطا»، به طور ناخودآگاه به رفتار هنجار و حتی درپاره‌ای موارد «رفتار فرو هنجار» با زبان مبتلا بوده‌اند، ولی در نهایت با کسب دانش و بینش ادبی و رسیدن به قله اجتهاد در حوزه زبان، در سیر تکوینی خویش این منزل را پشت سر گذاشته و به سر منزل خلاقیت و نوآوری در زبان رسیده‌اند. صفارزاده نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

اونیز در منزل اول شاعری، متأثر از شاعران متقدم و معاصر خویش بوده و تا مدتی در قالب‌های نیمه سنتی طبع آزمایی می‌کرده، هر چند از همان آغاز صبغه دینی اشعارش، او را از دیگران متمایز می‌کرده است.

دوره اول شاعری صفارزاده از سال ۱۳۳۵ و با چاپ نخستین مجموعه شعر او با عنوان «رهگذر ممتاب» آغاز می‌شود

و تا سال ۱۳۴۱ ادامه می‌یابد. با بررسی شعرهای اولین دفتر صفارزاده به شاعری برمی‌خوریم که به دنبال ابلاغ پیامهای اخلاقی اجتماعی است. در شعرهای این دفتر که بانی از تأثیرپذیری معنوی از پروین اعتصامی دیده می‌شود، چنان که خود در مصاحبه‌ای به طور ضمنی به این مسئله اشاره کرده است:

«از جهت توجه به مضامین انسانی، اجتماعی و روشنفکری که پالایش اندیشگی را برای خواننده تأمین کرده، خانم پروین

اعتصامی مورد احترام من هستند.» (دو ماهنامه ادبی الفبا، شماره سوم، آبان و آذر ۸۳، ص ۱۰).

یکی از وجوه تمایز صفارزاده به عنوان یک شاعر نیامی با شاعران معاصر خویش، وارد کردن مضامین دینی به شعر است که تا پیش از او در شعر نیامی و سپید کم سابقه بوده است:

«رایم تا ز بند کام / او از زنجیرهای زنگدار نام / نیازم پیش تنها نیست / خدا و شعر / اینها پند پیوندان جاویدم»

همچنان که اشاره شد، رفتار شاعر در این دوره از زندگی ادبی خویش با زبان «رقاری هنجار» است،

یعنی رقاری مطابق با معیارها و هنجارها مقبول ادبی که محصول رقابت جمعی با سایر شاعران معاصر است.

نکته دیگری که درباره صفارزاده باید گفت این است که او از همان آغاز در نظر و عمل، شاعری اجتماعی و

رسالت مدار است که برای «معنا» در شعر اصالت قائل است، و این چنیزی است که معاصران او از جمله شاعران

پیرو «موج نو» و «شعر حجم» آن را بر نمی تانند:

«در شعر اصیل سایه مانند لفظها، اندیشه ها را نه اندیشه ها لفظها را سایه می پیروان اند.»

(رهلکز مهتاب، سخن در آغاز)

کرایش به روایت، پچیدگی در زبان

دوره دوم زندگی ادبی شاعر از سال ۱۳۴۷ با چاپ مجموعه شعر «طنین در دلتا» آغاز می شود و تا سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا

می کند. شاخصه های اصلی شعر صفارزاده در این دوره، کرایش به روایت و پچیدگی در زبان است. چاپ دفترهای «سد و

بازوان» و «سفر پنجم» نیز حاصل سلوک ادبی شاعر در این دوران است.

در شعرهای این دوره از زندگی ادبی شاعر، تشبیه و استعاره محلی از اعراب ندارد. و این «روایت» است که مرکز توجه

شاعر قرار می گیرد و ساختار اشعار او را شکل می دهد. به شعر زیر دقت کنید:

در کوچه های تنگ بنارس اگر سیزده ساله ای دیدی

که دنبال ارباب مہاراجہ و بانومی دودو قلوہ سنگ پرتاب می کند

اوپسرمن است

در پنج سالگی هزار و پنج سالہ بود

ہزار سال ادامہ آفتاب

بعد از ختر پتہ ای را سلام گفتیم کہ رنگ چشمهای او را داشت

بزرگترین اختراع ہمیشہ از آن تھا بود دست

صفر را می گویم کہ آغاز را آغاز نہاد. (طنین در دلتا)

شعرهایی کہ شاعر در این دورہ از زندگی ادبی خویش سرودہ، از ساختاری پیچیدہ و ابہام آمیز برخوردار است کہ خوانندہ در

فہم آن در می ماند. شاعر در این شعر ہا بہ «جریان سیال ذہن» میدان تاخت و تاز دادہ و از ہمین روضہ های شعر ہا

استزاعی و ذہنی شدہ است. نیانیز در بسیاری از شعر ہای خویش بہ رنم تاکید فراوان بر سادہ گوئی و نزدیکی بہ طرز بیان

طبیعی، بہ این شیوہ متوسل شدہ است.

توسل به این شیوه در خواننده انفعال و سرخوردگی ایجاد می‌کند و در نهایت به «بحران مخاطب» دامن می‌زند:

انفجار / روزنامه صبح و عصرمان بود / می‌خواندیم / کنار می‌گذاشتیم / دوباره می‌خواندیم / اشما کما کفت کاش اینجا نیامده

بودم / آبامی کفت کاش به دنیا نیامده بودی / ابو خ می‌کفت ما نویسندگان / لیندولف می‌کفت باید کاری کرد /

آلفرد می‌کفت در یک سال فقط سه شهر را سیاحت کردیم / او جرج مارابله تماشای املنه بی تاریخ می‌برد /

«دوکل» بی ادب‌ترین مهمان جهان بود /

... (کتاب «طنین در دلتا»، صص ۴۸، ۵۰)

پیچیدگی و مغلق‌گویی شاعر در مرحله دوم از زندگی ادبی خویش، برقراری ارتباط خواننده با شعر او را مشکل کرده است. به

نظرمی‌رسد صفارزاده در این مرحله به نوعی تحت تأثیر تئوریهای ادبی غربی قرار گرفته و مطابق با آن تئوریها به سرودن

شعر پرداخته است، چرا که نوعی تئوری زدگی در شعرهای این دوره از زندگی شاعر دیده می‌شود.

هر چند این تئوری زدگی ناخودآگاه و در نتیجه آشنایی با زبان و ادبیات خارجی بوده باشد.

رفقار شاعر با زبان در این دوره، رفقاری مشابه رفقار پیش‌فراهنجار است. یعنی شاعر در تلاش گشودن راهی جدید

برای دستیابی به عرصه‌های خلاقیت و نوآوری است که این تلاش مومنامه در مرحله سوم به ثمری نشیند که محصول آن رادرفترهای «بیعت بیداری» و «دیدار صبح» مشاهده می‌کنیم که شاعر به زبانی کارآیند و فراهنجار دست پیدامی‌کند. و اما دوره سوم زندگی ادبی صفارزاده از سال ۱۳۵۶ با چاپ دو مجموعه شعر «بیعت بیداری» و «دیدار صبح» آغاز می‌شود که این دوره تا آخر ادامه یافته است. در این دوره شاعر به سبکی مستقل و زبانی کارآمد و منجم دست پیدامی‌کند و ساده‌گویی رادرفتر پیش می‌گیرد. در رویکردانی شاعر از پیچیده‌گویی و کرایش او به سخن طبیعی‌گفتار در این دوره، شاید مؤلفه‌ای چون انقلاب اسلامی بی‌تأثیر نبوده است.

دکتر سید مهدی زرقانی درباره این دوره از زندگی ادبی صفارزاده چنین می‌گوید:

«در این دوره، شاعری رامی‌بینیم که زبان و شیوه بیان شعرش بسیار ساده و لبریز از گزاره‌های خطابی و شعارگونه است. رویکرد او به گزاره‌های مذهبی که در دوره دوم کاهش یافته بود، دوباره شدت می‌گیرد. در «بیعت بیداری» اشعار او بسیار ابتدایی‌تر است، اما در دفتر بعدی، کمی شکل فنی و هنری به خود می‌گیرد. در آخرین اثرش، هم اشعار نیامی‌دارد و هم مشور و البته بیشتر اشعارش در جایی بین این دو نوع شعر قرار می‌گیرند، نه زنگی زنک و نه رومی روم. «دیدار با صبح» در

واقع ادامه معتدل "دلنادر طنین" است. نهاد ایره و اثرگانی این دقت بر طرف مذهب متمایل شده است. معمولاً بر

آن است که مضمون مذهبی را در مرکز شعرش قرار دهد و بر کرد آن مضمون، ساختاری شاعرانه بسازد.»

(سید مهدی زرقانی، چشم انداز شعر معاصر ایران، ص ۶۷۸)

در واقع دوره سوم زندگی ادبی شاعر را باید دوره کمال ادبی او به شمار آورد. چرا که شاعر طی سالیانی دراز با تلاشی بی وقفه و

حسکی ناپذیر از منزل «آزمون و خطا» گذر می کند و پس از توقفی ناگزیر در منزل «پیمیده گوئی» و میان روانی، خود را به

آخرین منزل می رساند و آخرین منزل همان نقطه ای است که آزادی و رهائی انسان را در بیانی صمیمی و ساده فریاد

می کند:

«از صد سال پیش به این طرف، شاعران از قله های که می پنداشتند بر آن نشسته اند به زیر آمده اند، اربابهای خود را

دشنام گفته اند و سرود عصیان را به مردم آموخته اند و بدون دلسردی می کوشند آوازه های خود را به دیگران بیاموزند و

اطمینان دارند که برای همه سخن می گویند. تنهایی شاعران امروز دارد از میان می رود. اینک آنها مردمی هستند، در میان

مردم دیگر.»

(عبدالعلی دستغیب، نیایش (تقد و بررسی)، ص ۵۳)

و به فرازی از شعر «از معبر سکوت و شکنجه» از دفتر «دیدار با صبح» می‌پردازیم، شاعر در این شعر افشاگر، ضمن اشاره به

مظلومیت مردم ایران در مبارزات آزادی‌خواهانه و همچنین مظلومیت ملت ایران در دفاع مقدس و آوارگان

فلسطینی، به گلایه از سازمانهایی می‌پردازد که در ظاهر سنگ دفاع از حقوق بشر را بر سینه می‌زنند ولی در مقام عمل جز

«سکوت» کار دیگری نمی‌کنند! با هم می‌خوانیم:

«و بمب / آن گونه ماهرانه / نقش شکنجه را از جسمهای شهیدان زدوده است / که سازمان حقوق بشر آمد افغان

بین الملل / در غیبت گواه و سند / در مرز داوری / از با نشان بسته است / / راه شام و خلق فلسطین / و راه تمام

خلق های تحت ستم / از معبر شکنجه / از معبر سکوت و سلطه گری / به هم پیوسته است / اما راه را دنبال می‌کنیم /

و فتح با ما خواهد بود

بنیان‌گذاری جایزه ادبی بین‌المللی بانام طاهره صفارزاده

مراسم بزرگداشت دومین سال درگذشت طاهره صفارزاده در انجمن قلم ایران با حضور محسن پرویز رئیس هیئت
مؤسس انجمن قلم ایران، رضا اسماعیلی، احمد شاکری، سید علی موسوی کرمارودی، حمید سبزواری، سیمین الهی
قمشه‌ای، منیره آرمین، غزل تاجبخش و عباس براتی پور برگزار شد.

محسن پرویز رئیس هیئت مؤسس انجمن قلم ایران در این مراسم گفت: طاهره صفارزاده جزو اعضای اولیه انجمن قلم و
مایه افتخار و مباحثات مادر انجمن بود. وی ادامه داد: چند جلسه‌ای با اعضای هیئت مدیره و در فواصل زمانی مختلف که ترجمه
قرآن را به دوزبان فارسی و انگلیسی در دست داشت به خدمت وی رسیدیم،

این اثر یکی از کارهای بزرگی بود که به سرانجام رسید اما بسیار کم به آن پرداخته و در مورد آن صحبت شده است در حالی که
این اثر کاری ماندنی و بزرگ است. پرویز خاطر نشان کرد:

در آن ایام وقتی خدمت صفارزاده می‌رسیدیم توجه بجز خط به خط به خداوند در تمام دقائق زندگی وی مشهود بود.

به گفته رئیس هیئت مؤسس انجمن قلم ایران شاید کمتر جمله‌ای از ناحیه صفارزاده ابراز می‌شد که در آن ارتباط با خدا

مستفاد نشود که این امر برای مادرش آموز بود چرا که صفارزاده دائم به فکر خدا بود. وی ادامه داد: در ایام ترجمه قرآن

صفارزاده ذوق در آیات قرآن می‌شد. پرویز اضافه کرد:

شاعران با جایگاه و قوت شعری صفارزاده آشنا هستند و معتقدند جاداشت پس از درگذشت صفارزاده که یکی از مفاخر بزرگ کشور محسوب می‌شود برای زنده نگه داشتن نام او جایزه بزرگ ادبی در سطح بین‌المللی بنیان گذاشته می‌شد که در این امر قصور صورت گرفته است. وی تصریح کرد: برگزاری چنین جایزه‌ای یکی از راه‌هایی است که می‌شود نام صفارزاده را تا ابد ماندگار کرد و با تکرار آن جایزه نام وی را زنده نگه داشت.

رئیس هیئت مؤسس انجمن قلم ایران گفت: امیدوارم در انجمن این پیشنهاد ارائه شود و از مجاری مربوط درخواست

تأیید بودجه چنین جایزه‌ای ارائه شود تا این امر به اجرا آید. وی افزود:

همانند صفارزاده در سایر کشورها کمتر وجود دارد معمولاً کسانی که ذوق ادبی داشته و در حوزه ادبی می‌درخشند گاهی تحصیلات آکادمیک چندانی ندارند و کمتر دیده می‌شوند فردی در هر دو حوزه موفق باشد اما مرحوم طاهره صفارزاده چنین فریخته‌ای بود که در سطح عالی دانشگاهی و ادبی درخشید. امیدوارم اهتمام کرده تا نام و خاطره طاهره صفارزاده را زنده نگه داریم.

«هنرمعهد»

بررسی هنر و شعر معتمد در مجموعه اشعار طاهره صفارزاده

برخلاف تأثیری که این شاعر بر ادبیات معاصر داشته است، رویکرد پژوهشگران به شعر او چندان درخور نیست

و به نظری رسد اشعار صفارزاده، عرصه‌ای بکروناب برای پژوهش‌ها باشد.

یکی از شاخصه‌های شعری صفارزاده، نگرش خاص او به شعر و هنر است تا جایی که میتوان ادعا کرد او هنر را بدون تعهد چه

از منظر علی و چه از جنبه نظری نمی‌پذیرد. او خود میگوید:

«برای من آنچه میخواهم بگویم در درجه اول اهمیت قرار دارد»؛ (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۹۵۲)

شاید به همین دلیل است که اوج آماجگی هنر و تعهد در اشعار این شاعر مشاهده میشود و پژوهشگران را ناگزیر از اظهار نظرهایی

ایکون می‌کند: «طاهره صفارزاده و علی موسوی کرمارودی تا حد خوبی توانستند با آثارشان به نسل جوان انقلاب

کوشند و کنند که می‌توان میان نوگرایی و ارزشهای انقلابی و دینی جمع کرد... من فکر می‌کنم که این نقش تاریخی و

جریان سازی طاهره صفارزاده بر جنبه هنری و فنی آثار او برتری دارد. «در ادامه، هفت شاخصه از این رویکرد

صفارزاده برجسته می شود.

خدا

به دلیل باور و اعتقاد ژرفی که صفارزاده به آفریدگار هستی دارد، در جایجای اشعار او می توان سراخی از خدا گرفت.

او انسانهای دور شده از جوار قرب الهی را ماهی های بی جدا از آب میدانند که ایمان میتواند تصویری از آب را برایشان

ترسیم کند:

«مامایان جدا از آب، این معجزه است که زنده ایم، شاید ایمان تصور آب باشد که اینگونه زنده کننده است و پاک

کننده تراست از آب، آب صاف، آب جاری، آب رها.»

(صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۵۴، ۲۵۵)

صفارزاده شعر را بهترین زبان برای تعلیم خداشناسی می بیند و به همین دلیل، با بهره گیری از قوانین طبیعی در پی اثبات

عظمت الهی برمی آید:

«سبب از درخت می افتد، سبب از درخت می افتد، اما این آسمان، این ماه و این ستاره و این خورشید، از صحن
جاذبه دورند...، این نورها، مجذوب قدرت تقدیرند، آنها مسخرند، به امر خالق یکتا، و جاذبه پرتوان زمین حسیر قادر
نیست گامی بردارد، به سوی سرنگونی انوار، آنها، فرو نمی افتند، و جاذبه خاک،

برای سبب های درخت خاکی است برای سبب های سرزده از خاک. (صفا زاده، ۱۳۹۱: ۶۱۱، ۶۱۰)

این نوع نگرش به هستی که «هر چه به زمین نزدیکتر، احتمال به خاک افتادن بیشتر» بن مایه ای از اندیشه های دینی را به ذهن
می آورد. او با نگاهی به جامعه آن دوران و مشاهده چیرگی نفس آتاره بر مردم، فضای خداشناسی پیرامون خود را بر نمی تابد
و این گونه اعتراض می کند:

«من ایستاده ام در روشنای عاشقی حق، و چشم دل، به خدا سالاری دارم، خداشناسی در حال نزع است، از سیر آتاره

ما، زخمی شد هر چه روزگار سنجی.» (صفا زاده، ۱۳۹۱: ۹۰)

صفا زاده در نهایت به این باور می رسد که باید به فطرت ربّانی خویش بازگشت و از نفس آتاره فاصله گرفت:

«در بازگشت، باید به احترام «فطرت ربّانی» برخاست، اورا شناخت، که نفس آتاره، آن قنّه کر،

با حرص و مکر و شرارت ها، و خودپرستی ها، در روزگار ما، بیش از گذشته، به جانشینی فطرت می کوشد.»

(صفا زاده، ۱۳۹۱: ۸۱۱، ۸۱۰)

البته این بدان معنا نیست که صفا زاده، پرستش به هر شکل رامی پذیرد بلکه روح پرستش را معرفت و شناخت می داند:

«در معرفت، تلاوت بیداری، و طرد تخذیر است، در معرفت، دلدادگی به عالم غیب است، و ترس از

نظارت غیب، که آینه دقت می بخشد، و آفتاب خالص رفقا، و گرنه، دین ورزی، مشق جرمه ای است که

کو دکان تبل و بازیکوش، شتابزده، بی درک معنی و مفهوم، ناچار از نوشتن آن هستند.»

(صفا زاده، ۱۳۹۱: ۸۲۲، ۸۲۰)

اینگونه شعرهای صفا زاده رامی توان برگرفته از اندیشه های دکتر علی شریعتی دانست:

«ماز تو یک نوع ورزش تکراری است بدون هیچ اثر اخلاقی و اصلاح علمی و حتی نتیجه بهداشتی! که صبح و ظهر و شب

انجام میدی امانه معانی الفاظ و ارکانش را میدانی، نه فلسفه حقیقی و هدف اساسی اش رامی فهمی.»

(شریعتی، ۱۳۷۹: ۳۰)

شعر و شاعر

بی تردید چگونگی نگرش شاعر به شعر و رسالت خویش، تأثیر مستقیمی در ماییت شعر او خواهد داشت.

متعالی نگرستن شعر در آثار صفارزاده تاجایی است که او با معطوف کردن «شعر» به «خدا»، این دورا پیوندان جاوید

خویش برمی شمارد:

«رہایم تا ز بند کام، و از زنجیرهای زنگدار نام، نیازم پیش تنها نیست، خدا و شعر، اینها بند پیوندان جاویدم.»

(صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۰)

او در مجموعه دیدار صبح، محدوده زندگی شاعر را به دیرینگی ازل و مسوئیت او را رسواگری ستم بیان می کند:

«تاریخ حکم ازل، محدوده حیات تو را رسم کرده است،

و آنچه می بالدد تو، فریاد سرکشی است که بیگل سیاه ستم، قصد فرو نشاندن آن را دارد، تو کستی، تو شاعر حقلوبی، و

آبروی ستم را، بهره برده ای.» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۵۳، ۴۵۴)

این شعر صفارزاده رامی توان با کلام ویکتور هوگو مقایسه کرد:

«سکوه و جلال شاعر در آن است که خواب جلادان را پریشان کند» (Hugo, 1867: 442).

صفارزاده برای شاعر مسئولیتی متصور است که برای انجام آن، همراهی کتاب و قلم برای او کافی است و نباید در انتظار

همراهی دیگران بماند:

«خورشید اگر نیاید، من تنها می‌مانم، شاکر نیاید، شاکر سوزا، فرصت طلب ها، بی نورها، کتاب و قلم،

جمعیت خاطر، برای من، فراموش می‌آورند.» (از جلوه‌های جهانی، ۱۳۶۸)

او وقتی تکلیف خود را در هنر مشخص می‌کند، «کار»ش تبدیل به «کارزار» میشود:

«در کوچه‌های شام، با عمر و عاص، هنر، قرار ملاقات داشتم، تو با علی هستی یا بابا؟»

البته با علی، هستم روباه پیر با علی، هستم، و کار در سالهای بعد، بدل شده کارزار.» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۵۷)

«کارزار» می که شاعر از آن نام می برد، نتیجه «بانگ ناموافق» اوست، اما او به این وضعیت خرسند است چرا که

سنگران تنها از او می هراسند و تنها اوست که از آنان درنج و عذاب است:

«چرا سلام نکویم، چرا سرود نخوانم، این فخر را که به من بخشیدند، چگونه قدر ندانم، کز خیل شاعران دود و هر یگانه و

معاون یگانه، تنها بانگ ناموافق من می ترسند، از خیل شاعران، تنها من از شرارت آنان درنجم، تنها صدای

مرامی پوشانند.» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۸۹)

طبیعی است وقتی شاعری نسبت به شعر و شاعر چنین دیدگاهی داشته باشد، نمی تواند در کنار خود، عنصری و عجبی هائی را

بسیند که بزغاله، هنر را در دیکدان زرمی جوشانند و دروغ و تزویر را به مردم ارائه می دهند:

«تویی که می دانی که تیغ های موسمی باد، مرا به خیمه کشانیدند، درخیمه، جعبه های صدا، صوت،

سیمای عنصری از جعبه، ایات عجبی از جعبه، بزغاله، هنر، در دیکدان زر، پنجه، پنجه،

عجب بساط لال انگیزی!، هر حرف، هر نوشته، هر کام، چکه ای است، برپایی از دروغ.»

(صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۷۲، ۲۷۳)

صفا زاده در مقام انتقاد از برخی شاعران که بی‌اعتنا به فضای موجود جامعه، هنوز در توصیف حال و خدایار، مستند به

تعریض و کنایه، مفاہیمی را بیان می‌کند که قابل‌اعتناست:

«شعرتو، باید آرام‌نخس باشد، گل، سبزهر جو بار و بهار، می، مستی و صنم، تاشیشه‌های خاطر خوشحالان،

از تلنگر نگرانی، از ارتعاش بیداری، به قول شاعر شیرین سخن، ضرر نبیند، و ترک بر ندارد،

از جنگ حرف نزن، شهید هارفتند، جانبازا، ماندند، مفقود هم، که در شمار نبودن هست، موضوع تمام شده، مگر نمی

بینی، سکوت در گردش است، سرو صدایی نیست، ... مقام شاعر، به انتصاب جدیدی، ملزم شده است، باید

مقام رادیابی، شعار هیات منالذله، شکایت از ستم و کفر، قصد ستم ستیزی، گریه، گریه، گریه، زندگی نسل را به حزن

می‌آمیزد لسان صدق، برای اولیاء الهی، برای امام حسین، امر خداوند است، پیشینیان تو، اطاعت کردند، به

سوک نشستند، تخریب برداختند، شاید که واجب کفائی، شامل اعصار کهنه و نوهم باشد.» (صفا زاده، ۱۳۹۱: ۵۷۸، ۵۸۰)

انتظار

بر خلاف عده‌ای که انتظار را کود و نشستن معنای کنند، صفا زاده با الهام از تعالیم اسلامی، انتظار را عاملی برای تحرک

دیوانی جامه می‌داند:

«همیشه منتظر هستم، بی آنکه در کودن‌نشین باشم، همیشه منتظر هستم، چونان که من همیشه در راهم، همیشه در حرکت

هستم، همیشه در مقابل» (صفا زاده، ۱۳۹۱: ۳۳۷)

«باید مجتهد و در حرکت باشیم، که انتظار یعنی آماده باش، بیدار سیده ای نگو خواهی، خوبی، گره کشایی را،

برای نثار، در پیشواز موعود، در دست داشته باشیم.» (صفا زاده، ۱۳۹۱: ۷۲۳)

چرا که «جمعه» که بانام عاشقی در آمیخته است، ملال و دلزدگی را از آدمی دور می‌کند:

«عشاق راه، در حرکت همیشگی تاریخ، با شوق جمعه، از حلقه های دلزدگی، بیرون می آیند، آواز عطر و سبکبالی،

در جمعه های وعده پرکننده است.»

(صفا زاده، ۱۳۹۱: ۵۱۰)

صفا زاده تنها وظیفه منتظران را امر به معروف و برحمته کردن حقیقت یابی می‌داند که بر اثر نا آگاهی مردم، مخدوش

شده اند:

«در عصر انظار، و در مجالس «تقریب»، تکلیف تابناک، تنها صواب، یگانه خیر، امر به معروف است،

برای جامعه نایب، برای مردم مغشوش، آواره، و در بدر از نظم دین، چون ذهن های ساده پژوهش نکرده اند، ذکر

حقایق مکتوم، پرده کشیدن از حقایق مخدوش، عین صواب است.» (صفا زاده، ۱۳۹۱: ۸۰۵، ۸۰۴)

علم بی اخلاق

اسلام رویکرد دوگانه ای به علم دارد. از طرفی، علم آموزشی را فریضه ای برای هر مسلمان برمی شمارد و از سوی دیگر،

آن را «حجاب اکبر» می نامد. گروهی از پژوهشگران، فاصله این توصیف ها را در بودی نبود جوهره اخلاق می دانند؛ از

منظر صفا زاده نیز که پرورش یافته دین بسین اسلام است، علمی که جوهره اخلاق را با خود به همراه ندارد، موجب رفاه و

آسایش آدمی می شود اما به خود او آسیب می رساند:

«ما قدر دان که این باید باشیم؟، یخچال، خورد و خوراک رازنده نگاه می دارد، و بسبب، گرمای زندگانی را

می میراند، و هر دو زاده علم اند، آن لازم است و آن قاتل، خرد، در این میانه، حق نظر دارد. اورای میدهد، که

علم بی اخلاق، خورد و خوراک را نکه می دارد و انسان رامی میراند». (صفا زاده، ۱۳۹۱: ۹۰۷)

صفا زاده، تحصیلگر و گانی را که رسیدن به مادیات را کعبه آمال خود قرار داده اند، در کنار سیاستمداران قرار می دهد:

«دانشوری، دانشمندی، که کیف به دست، شبانه روز، دنبال «پول برای پول»، دوان است، او هم، کورکورانه، و

دستیارانه، دیوار مرزهای سیاسی می سازد، انبارهای اسلحه بر می کند». (صفا زاده، ۱۳۹۱: ۷۱۵)

غربزدگی

در جهانی که همه غرب را قبله گاه خود کرده اند و غربزدگی و یزگی اکثر روشنفکران جامعه است،

صفا زاده از طریق آشنایی با فرهنگ مغرب زمین و مقایسه آن با فرهنگ و تمدن ایران، به استواری و غنای

فرهنگ سرزمین خود پی برد و کوشید تا در برابر جهه گیری های داخلی و خارجی، به مقابله بپردازد:

مرک زمین یا سرزمین فراریده است، باریابی خم پستان، به آستانه اهرمین، به آستانه شب، بر جبهه های صوت و

نون، در سوال ربه سینه کشنده، خدای را، چه شد آن آفتاب عالمتاب، که آفتاب اینان، از مغرب برمی خیزد،

از صبح تا به شام، سرد رکوع تمنا دارند، سرد سجود نفس را»

(صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۶۸، ۳۵۹)

او در مجموعه درپیشواز صلح، پارا از این فراتر نهاده و از برتری شرق بر غرب سخن میگوید:

«و ذوالقرنین، در سیروسیاحت دیرین مشاهده کرد، که «غرب»، محل سرنگونی انوار خالص خورشید،

در آبهای تیره و تار است، و او مشاهده کرد، سیامی «شرق»، آن پهنه ای است، که پرده ای میان وی و آفتاب

نیست.» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۸۰۲)

تعریف به جامعه جهانی

تعریف های او به جامعه جهانی و آنچه را که وعده می دهند و عمل نمی کنند، شنیدنی است:

«مادر عصر استحاله اصطلاحات زندگی می کنیم، وعده دهندگان بخش آزادی، در هیأت کشتارگران ظاهر شدند،

تامردمان را، از قید زیستن برهانند) «... صفارزاده، ۱۳۹۱: ۶۹۱، ۶۹۰»

و این تعبیر چه قدر شاعرانه است، وعده آزادی می دهند آنا آزادی از قید زیستن!

او در مجموعه از جلوه های جهانی، اصطلاحات پوچ جهان امروز را به سخره میکشد:

«جهانی سازی، همدستی توانگرها، دروغ و طرد حق تهیدست هاست، اهل نظام نو، واژه حق را، در انحصار حق و تو،

می دانند، ...، ستم، ستم زدگی، جهانشمول شده، حرص حرامخواری، این مرض مزمن، رشد غریبی پیدا کرده، جهان

استعمار، به رسم طیبیان، نبض جهان را می گیرد، نام معادن سیال را، تکرار می کند...،

کلام، در مقاصد جهان وطنی، سخن قساوت دارد، به سرزمین مخاطب می گوید، مال خودم از خودم، مال تو هم از من،

هویت من غالب، هویت تو مغلوب، فسادهای سرایت گر، بدون تعرفه و گمرک، از صادرات های جهانی هستند،

دروغ و رشوه و رانت، چشمان خیرخواه خرد را، در مقدس نظام نوین جهانی، از جاده های زندگانی انسان، تبعید کرده

اند.»

(صفارزاده، ۱۳۹۱: ۸۴۰، ۸۳۵)

بجسجوی ارزشهای رنگ باخته انسانی در طبیعت

از دیگر اندیشه های صفارزاده، جستجوی ارزشهای رنگ باخته انسانی در طبیعت پیرامون خویش است. این اندیشه از دیدگاه انتقادی شاعر نسبت به وقایع اجتماعی شکل می گیرد و طنزی تلخ را در بنامه خود نشان کرده است. در مجموعه دیدار با صبح او تنها دست دادن بابرک را رومی شمارد چرا که بهره خدا دارد و نشانی از دورویی در وجود او نیست. از زبان صفارزاده بخوانیم:

«با دست برک، دست بیداد، این دست های ساگر و شیدا، پیوسته روبه خالق، پیوسته روبه بالایی، پیوسته روبه نور، رک هایشان شمرده و شفاف، خطوط طالع شان، پشت و رویکی، همه پیدا است، ...، این دست ها هرگز، در حیب دوست، در دست غیر نلغزیده اند، هرگز ورود نامبارک خنجر را، در پنجه های خویش، رخصت نداده اند، هرگز در اندام نکلان، شرکت نکرده اند، ...، اوراق ظلم، امضای برک را، هرگز ندیده است، جای فشار پنجه آنان، روی گلوی، هستی انسان، هرگز نبوده است» ... (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۷۱، ۴۷۳)

صفارزاده در روشنگران راه نیربه توصیف پندگانی می پردازد که خطری برای جامعه انسانی ندارند و صفات زشت

انسان این روزگاران را نیا موخته اند:

«در صبحگاه، صدای صاف و شاد و رسا، در شاگه، صدای خسته و محزون،

این فهم عاطفه و الفت به من می گوید، بیم و جفا و خیانت، ز جانب آنها، برای جامعه انسان نیست،

و ابل حق را، یاور و خوشاوند، ...، آزاده اند، از ترادف نیاکان و جاه و مال، حرفی نمی زنند،

یگانه اند با سکه و سیاست روز، میراث جنگ و جهالتگیری، فخر خانوادگی آنها نیست، از علم بمب و موشک،

سهمی نبرده اند». (صفا زاده، ۱۳۹۱: ۶۵۵، ۶۵۳)

پذیرفتن تلازم تعهد و هنر در جامعه اسلامی نیاز به واکاوی زیادی ندارد چرا که قرآن، آدمی را صاحب مسؤلیت معرفی

می کند: «إِنَّكُمْ لَعَنْدَ اللَّهِ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ قَائِمِينَ إِنَّكُمْ لَعَنْدَ اللَّهِ لَشَاقِقُونَ مِنْهَا وَحَلِيمَا لِلْإِنْسَانِ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا

جَهُولًا». از سوی دیگر، انسان مجموعه ای از عقاید و افکاری است به او مسؤلیت می بخشند بنابراین اگر این عقاید و افکار

در قالب های هنری بیان شود، مسؤلیت هنرمند نیز افزون تر خواهد شد چرا که هویتی دیگر افزون بر عقاید و افکار به او عطا

شده است. این مسؤلیت، هنرمند را بر آن می دارد تا حرکت جامعه به سوی تعالی را سرعت بخشد

و با بهره‌گیری از زبان هنر و پرداختن به محتوای آثار، در پی آیمتگی هنر و اخلاق بر آید. در این صورت، دیگر جدائیت اثر،

تنها ملاک ارزیابی آن نخواهد بود بلکه معیارهای دیگری نیز به عنوان زیربنای آثار هنری تعریف خواهد شد.

در هنر متعهد، افزون بر تعریف رسالتی برای هنرمند، جایگاهی برای مخاطب نیز مشخص خواهد شد چرا که یک اثر هنری

خواه ناخواه در مخاطب تأثیر خواهد گذاشت و گنج اندیشی هنرمند بگنج اندیشی. بخشی از مردم جامعه منجر خواهد شد.

به همین دلیل است که اسلام، هنر را از سطح سرگرمی صرف و جدائیت محض، برگزیده و ظرفیتهای جدیدی در آن

بارور می‌کند تا هنرمندان مسلمان، اندیشه‌های مذهبی خود را در قالب هنر بیان کنند.

از طرف دیگر، همونی هنر متعهد با هنردینی، و در گرونی ساخت و محتوای هنرها، آرمانهای اسلامی را به تصویر

می‌کشد تا از هنر نیز به عنوان عالی برای محامل بشری استفاده شود.

طاهره صفارزاده رامی توان یکی از چند شاعر معاصر بر شمرده که محتوای شعر بیشتر از شکل و ساختار آن برایشان اهمیت دارد

و در این مسیر، از نمادها و عناصر دینی و مفاهیم انقلابی و اجتماعی بهره می‌گیرند. شعر برای صفارزاده هدف غایی نیست،

بلکه وسیله‌ای است که می‌شود با استفاده از آن به شکل یک مصلح اجتماعی، به بیان مسائلی پرداخت که انسان

سرخورده از معیارهای مادی به دنبال آنهاست.

هنر صفارزاده در این است که ظرفیت بالقوه ادبیات را برای نشان دادن تعالی آن به کار میکشد؛

به همین دلیل در آثار او، تمدن و شعر چنان تار و پودی به هم درتیده اند و پیوندشان از هم ناکستنی است.

تحول در آثار طاهره صفارزاده پس از دیدار با امام خمینی (ره)

یکی از مدرسان ادبیات دانشگاه تهران بایان اینکه زنده یاد طاهره صفارزاده، شاعر اندیشه و بیداری است، گفت: این

شاعر و مترجم قرآن پس از دیدار با امام خمینی (ره) تحول روحی عظیمی پیدا کرد که تبلور آن رامی توان در آثارش دید.

رضا اسماعیلی، دبیر جشنواره «طنین بیداری»، با اشاره به شخصیت طاهره صفارزاده گفت:

زنده یاد صفارزاده چهره‌ای برجسته در عرصه ادبیات بوده و همچنین یک پژوهشگر، نظریه پرداز، مترجم قرآن

و استاد دانشگاه، اعمادی از شخصیت وی است که جایگاه وی را به خوبی تبیین می‌کنند.

این مدرس ادبیات دانشگاه تهران ادامه داد: در حوزه شعر، صفارزاده بیشتر به عنوان شاعر در کشورمان شناخته شده

است و این امر به اعتبار مجموعه شعرهای بسیاری است که از وی در دوران پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب به چاپ رسیده است؛ اما مجموعه شعرهای پیش از انقلاب کمتر در فضای انقلاب است، ولی بعد از انقلاب و دیدار با امام (ره) تحول زیادی در آثار وی ایجاد شد.

اسماعیلی در ادامه اظهار کرد: طاهره صفارزاده پس از دیدار با امام خمینی (ره) می گوید:

«تحول روحی عجیبی پس از این دیدار پیدا کردم»؛

و این تحول را می توان در شعرهای وی دید و شعرهایی که پس از انقلاب سروده در فضای دینی و انقلابی است و از میان این آثار می توان «بیعت با صبح» را مورد اشاره قرار داد. مضمون این شعرها سیرامون رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران دور می زند. وی با اشاره به نظریه های ادبی این شاعر و مترجم قرآن تصریح کرد:

وی به عنوان یک نظریه پرداز ادبی دارای نظریه های ارزشمندی است که یکی از این نظریه ها شعر «طنین» است؛

وی معتقد است که بر اساس این نظریه شعر گفته و شعرهایش بر اندیشه استوار بوده و محلی برای بیان پیام های انسانی،

کرامت ها و ارزش های انسانی است و شعر باید سبب بیداری و حرکت در جامعه شود.

فعالیت صفارزاده در حوزه قرآن کریم

این شاعر در ادامه، صفارزاده را شاعری معناگرا و مضمون‌یاب دانست و بیان کرد:

علاوه بر دغدغه‌هایی که طاهره صفارزاده در حوزه شعر داشت، در ترجمه قرآن هم فعالیت داشت و به زعم بسیاری از

قرآن‌پژوهان، ترجمه قرآن وی ارزنده و ارزشمند بوده و علاوه بر آن متن بسیاری از ادعیه را هم به فارسی ترجمه

کرده است.

اسماعیلی گفت: وی به زبان انگلیسی هم تسلط کافی داشت و یک مجموعه شعر هم به همین زبان سروده که به فارسی ترجمه

شده است. همچنین به عنوان استاد دانشگاه با انتشارات سمت همکاری داشته و متون علمی و آموزشی را به فارسی ترجمه

می‌کرد و این آثار به عنوان منبع درسی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

وی با بیان اینکه باید به شخصیت انقلابی و حماسی طاهره صفارزاده هم پرداخت، ادامه داد:

وی پیش از انقلاب به دلیل مخالفت‌هایی که با رژیم منحوس پهلوی و مواضع انقلابی داشت، دچار محرومیت‌های علمی

و اجتماعی فراوانی شد؛ به همین خاطر بنا گذاشتیم نخستین جشنواره «طنین بیداری» را که هم به نظریه و هم شخصیت وی

اشاره دارد و هم اینکه وی شاعر اندیشه و بیداری است، با بھکاری مرکز آفرینش های ادبی حوزه هنری و کانون پرورش

فکری کودکان و نوجوانان برگزار کنیم.

صفا زاده در ماه مارس ۲۰۰۶ همزمان با برپایی روز جهانی زن، از سوی سازمان نویسندگان آسیا و آفریقا به عنوان شاعر مبارز

وزن نجبه دانشمند مسلمان برگزیده شد.

خاطره دعایی از دیدار حضرت امام و طاهره صفا زاده

در محضر حضرت امام (ره) یادم هست وقتی که ضمن معرفی او شعری از ایشان برای امام می خواندم شانه هایش لرزید و در

انتهای خوانش این شعر صفا زاده هق هق گریه می کرد پس از آن من به خاطر سوالی که خانم صفا زاده در مورد حالات

روحانی اش از امام (ره) داشت از آن اتاق خارج شدم و منتظر ایشان ماندم زمانی که بازگشت به من گفت که دیگر

آرام شده ام چون حرم را برای کسی گفتم که اهل فضل است.

حجت الاسلام سید محمود دعایی در مراسم بزرگداشت مرحوم طاهره صفا زاده به شرح دقیق خاطره دیدار این شاعر انقلاب

با حضرت امام خمینی (ره) پرداخت.

تختین لنگره طنین بیداری به مناسبت پنجمین سال درگذشت مرحوم طاهره صفارزاده عصر چهارشنبه اول آبان با حضور

جمعی از شاعران و چهره های فرهنگی و نیز محسن مومنی رئیس حوزه هنری دتالار سوره حوزه هنری برگزار شد.

در ابتدای این مراسم رضا اسماعیلی دبیر این لنگره در سخنانی با اشاره به اینکه این مراسم تلاشی است به منظور ایجاد

شناخت و کامل از شخصیت مرحوم صفارزاده، اظهار کرد: صفارزاده نامی بلند و چهره جهانی دارد اما در معرفی او کوتاهی

های زیادی کرده ایم. وی ادامه داد: ایشان صاحب ترجمه فاخر از قرآن هستند و با اشراف به آیات قرآن در

سالهای پایانی عمر هم مشغول ترجمه ادعیه بودند. در عین حال سالها نیز در انتشارات سمت به تبیین و تدوین کتب دینی

اشتغال داشتند.

وی در ادامه با اشاره به خاطره دیدار صفارزاده با حضرت امام (ره) و توحلی که این دیدار در روح او ایجاد کرد گفت:

شعرهای صفارزاده در مجموعه های منتشر شده از او در سالهای پس از انقلاب نشان داد که او در مسیر و سنگری، بیداری و

لبیک با امام (ره) کام برداشته است و تکریم از او امروز وظیفه ماست.

اسماعیلی در ادامه با اشاره به فراخوان جایزه ادبی طاهره صفارزاده گفت: با اینکه مدت زمان انتشار این فراخوان تنها یک

ماه بود اما استقبال گسترده ای از آن به عمل آمد و بیش از ۵۰۰ قطعه شعر برای این گنگره ارسال شد. در کنار آن حدود ۲۵

مقاله نیز به دست ما رسید که امروز از برگزیدگان آن تجلیل می شود.

وی اظهار امیدواری کرد: در سالهای آینده این گنگره بتواند با زمان بندی مناسب و تشکیل دبیرخانه ثابت به شکلی

شایسته تر برگزار شود.

اسماعیلی در پایان گفت: برادر مرحوم صفارزاده روزی به من گله می کرد که ماملت مرده پرستی، مستقیم اما در مورد خواهرم آقدر بی مهری نهادهای مختلف زیاد بود که حتی پس از فوت او نیز به وی و شخصیتش چندان توجهی نشد. من امیدوارم به

همت دوستان حوزه هنری این جایزه روز به روز بالنده تر شود چرا که برای تکریم فرهنگ، هنر و ادبیات باید صاحبان

آن دست به کار شوند.

در ادامه این مراسم جلال صفارزاده برادر مرحومه طاهره صفارزاده در سخنانی با اشاره به اینکه ۵ سال پس از

درگذشت خواهرش هنوز نتوانسته کاری کند که به زعم وی روان او شاد شود گفت: سال گذشته با تلاش انتشارات پارس

کتاب دیوانی برای او آماده کرده سعی کردم در سیرجان که زادگاه خواهرم است هم برای او کاری بکنم. شورای شهر

سیرجان به ما ۲-۳ هکتار زمین داد، کل مبلغی هم که با حکم دادگاه به عنوان ارثیه خواهرم از منزل همسرش رسید ۱۰۹

میلیون تومان بود که من با اضافه کردن مبلغی آن را به ۲۰۰ میلیون تومان رسانده و فندانسیون ایجاد کتابخانه مرجع به نام وی را در آن ایجاد کردم. صفارزاده ادامه داد: سال گذشته با همت وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکانی در یک ساختمان نوساز متعلق به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی سیرجان به ما اختصاص داده شد و من تمامی ۷ هزار جلد کتاب طاهره را به آنجا منتقل کرده و شماره گذاری کرده ام که در اردیبهشت امسال با حضور وزیر ارشاد و جناب حجت الاسلام

دعای اقتلاح هم شد.

حجت الاسلام و المسلمین دعای نیز دیگر سخنران این مراسم بود که با اشاره به آشنایش با مرحوم صفارزاده در سالهای پس از انقلاب گفت: یادم هست در سالهای ابتدایی انقلاب ایشان در منبری استیجاری در حوالی میدان فلسطین زندگی می کرد که مجموعه آن منازل از سوی بنیاد مستضعفان و جانبازان مصادره شده بود و از افراد حاضر در آن خواسته شده بود تا اجاره منازل را به بنیاد بدهند در دیدارم با خانم صفارزاده ایشان گفت: که من یک اجاره به بنیاد می دهم و مبلغی هم به عنوان اجاره برای صاحبخانه که در خارج از کشور هست می فرستم چون می خواهم در این خانه نماز بخوانم و باید از این نظر خیالم راحت باشد.

وی با اشاره به اوقات معنوی طاهره صفارزاده که به گفته دعایی که همواره با وی همراه بود گفت: یادم هست خانم

صفا زاده میان اینکه حالات کاشفه ای که برایش رخ می دهد که توهم است یا واقعیت تردید داشت اصرار داشت این حالات را با انسانی بزرگوار و متدین که به او اعتقاد داشت در میان بگذارد و از من خواست که او را به دیدار امام (ره) ببرم یادم هست صبح روزی که به دنبال او رفتم از من سوال کردند که با چادر بیایم یا بدون چادر که من به او گفتم حجاب شما حجاب شرعی کامل است و پیش از این هم دیده ام کسانی با این حجاب به دیدار امام (ره) رفتند.

دعای ادامه داد: وقتی به کوچه های حاران رسیدیم یادم هست که ایشان با دستهای خیابان هم صحبت می کردند و زیر لب می گفت خوشابه حال شما که چهره یک فرد فریخته را نوازش می کنید وقتی به منزل امام رسیدیم چادر نازش را از کیفش در آورد و گفت: دوست دارم با این چادر به دیدار ایشان بیام تا تبرک شود. در محضر حضرت امام (ره) یادم هست وقتی که ضمن معرفی او شعری از ایشان برای امام می خواندم شنیدم که ایشان لرزید و در انتهای خوانش این شعر صفا زاده هق هق گریه می کرد پس از آن من به خاطر سوالی که خانم صفا زاده در مورد حالات روحانی اش از امام (ره) داشت از آن اتاق خارج شدم و منتظر ایشان ماندم زمانی که بازگشت به من گفت که دیگر آرام شده ام چون حرفم را برای کسی گفتم که اهل فضل است یادم هست همان روز خانم مریم ریاضی کونده با سابقه اخبار تلویزیون به دیدار حضرت امام (ره) رفته بود و وقتی از دیدار بازگشته بود گفته بود از امام خواسته ام تا در آن دنیا من را شفاعت کند و ایشان گفته اند اگر

شفاعتی باشد شمار شفاعت می کنم.

دعائی در پایان اظهار امیدواری کرد و منزل صفارزاده در تهران تبدیل به یک مکتب قرآن شده و هزینه آن در تهران خرج انجام آموزشهای قرآنی شود.

نامی نزدیک / آشنایی با زندگی، خدمات و آثار ارزنده دکتر طاهره صفارزاده

دکتر طاهره صفارزاده، شاعر، نویسنده، نظریه پرداز، محقق، مترجم متعدد و استاد دانشگاه، در روز ۲۷ آبان ۱۳۱۵ در خانواده ای متوسط با پیشینه ای از مردان و زنانی تلاشگر، بانگش و رفقاری عرفانی، مردم گرا و ستم ستیز، در سیرجان به دنیا آمد. پدرش مردی اهل علم و عرفان بود که در پنج سالگی طاهره، بر اثر اشتباه پزشک در تشخیص یک بیماری ساده درگذشت. در ایام عزاداری او، یکی از مقامات شهر از مادر طاهره که زنی زیبا بود خواستگاری کرد. مادر که به عقیده بزرگان خاندان همانند مادرش مستجاب الدعوه بود، از خدا خواست که به جهلم همسرش نرسد و چنین شد و مادرش را در پنج سالگی از دست داد و مادر بزرگش بی بی مرصع حکیم که چشم پزشک و شاعر بود در کرمان می زیست، سرپرستی او را بر عهده گرفت. خواهر بزرگ ترش نیز به اشاره مادر بزرگ، برای رسیدگی به طاهره ترک تحصیل کرد و سپس در ۱۹ سالگی به تصوف گرایید و بعد از عارفان زمان خود شد، او که چه فرزندان چند به دنیا آورد اما همواره طاهره را فرزند اول خود می

دانست. طاهره صفارزاده در شش سالگی تجوید، قرأت و حفظ قرآن را در مکتب محل آموخت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را نیز در کرمان گذراند. در این دوران به دلیل انشاهی پر معنای خود مورد توجه ساگردان و معلمان بود.

وی نخستین شعرش را به نام «بینوا و زمستان» در سیزده سالگی سرود که در روزنامه دیواری مدرسه ثبت شد. اولین جایزه همان شعر را که یک جلد دیوان جامی بود، به پیشنهاد استاد باستانی پاریزی (دبیر دبیرستان بهمنیار کرمان) از رئیس آموزش و پرورش استان دریافت کرد. در نزد مردم ایران، طاهره صفارزاده با شعر «کودک قرن» شهرت یافت. این شعر که در نخستین کتاب شعرا، رهگذر مهتاب، چاپ شد، توصیفی از وضعیت فرزند یک مادر آمریکایی و تریبی از

انحطاط فرهنگ غرب گرایانه بود.

اوسال ششم دبیرستان را بارتبه نخست دیپلم ادبی به پایان رساند و در امتحان ورودی دانشگاه، در رشته های حقوق، زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات انگلیسی قبول شد. چون در انتخاب تردید داشت، خانواده اش استخاره کردند و سرانجام در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه شیراز لیسانس گرفت. در این دوران بود که متوجه شد، واحدهای این رشته برای دانشجویان ایرانی کاربرد وی نیست.

وی پس از سه سال زندگی با همسری معنادار، از وی جدا شد و به همراه فرزندش به تهران مهاجرت کرد. همزمان برادر بزرگ او و خانواده اش برای جلوگیری از تنهایی طاهره به تهران آمدند و مقیم شدند. طاهره صفارزاده مدتی با کار در یک شرکت بیمه، تدریس زبان انگلیسی و نوشتن داستان برای مطبوعات، زندگی اش را تأمین کرد. هم زمان با بر عهده گرفتن مسئولیت صفحه شعر یکی از مجله ها، به عنوان مترجم متون فنی در شرکت نفت استخدام شد، ولی در پی یک سخنرانی در اردوی تابستانی فرزندان کارگران شرکت نفت، علیه تبعیض موجود و عوامل ستمی که مایه فقر و محرومیت کارگران و فرزندان آنها بود، مجبور شد کار خود را رها کند. این نخستین خانه نشینی طاهره بود

شاعری جهانی

طاهره صفارزاده مدتی پس از گذشت فرزندش و ترک کار، برای ادامه تحصیل به انگلستان و سپس به رفت. در دانشگاه آیووا، هم در گروه نویسندگان بین المللی پذیرفته شد و هم درجه امریکا MFA را دریافت کرد (MFA). محقق Master of Fine Arts به معنی استاد هنرهای زیبا) درجه ای مستقل از PhD است و به نویسندگان و هنرمندانی داده می شود که در یک رشته هنری یا ادبی، مدرک لیسانس دارند و او طلب تدریس در دانشگاه هستند. آنها پیش

از ورود به این دوره تحصیلی، باید از عمده امتحانی جامع برآیند که حتی برای دانشجویان آمریکایی دشوار است. در این دوره، شاعران و نویسندگان به جای یادگیری محفوظات، به آموختن نظری و عملی نقد ادبی و اجرای پروژه‌های ادبی و هنری متنوع شامل مطالعات گسترده درباره آثار نویسندگان و شاعران و هنرمندان می‌پردازند. آنها باید یک رشته دیگر را هم به عنوان هنردوم برگزینند. این دوره یک سال بیش از فوق لیسانس است و صاحب این مدرک برای تدریس نظری و عملی در دانشگاه‌های آمریکا، باید دکتری استخدام می‌شود. طاهره صفارزاده، ضمن گذراندن واحدهای درسی دیگر، برای درس‌های اصلی «شعر امروز جهان»، موضوع‌های «نقد ادبی»، «نقد علمی ترجمه» و «سینمای مستند» را انتخاب کرد.

سینما را نیز به عنوان هنردوم برگزید و دو فیلم کوتاه ساخت.

در این دوران، وی در پی دست یافتن به زبان خاص شعری و در نتیجه مطالعاتی پیوسته، موفق شد تعریف‌ها و نظریه‌های جدیدی در زمینه هنر به ویژه شعر ارائه دهد. نخستین نمونه این نوع شعرهایش او را به شهرت، اعتبار و احترامی چشمگیر در میان شاعران و نویسندگان کشورهای مختلف جهان رساند و ارتباط‌های ادبی متقابل میان او و شاعران و هنرمندان دیگر کشورها پیدا آورد. کتاب (The Red Umbrella) چتر سرخ نام مجموعه‌ای کوچک از شعرهای انگلیسی طاهره

صفارزاده است که دانشگاه آیووا آن را در سال ۱۹۶۸ میلادی چاپ کرده و بسیاری از شعرهای این کتاب، به زبان

های کوناکون شرقی و غربی ترجمه شده است. هم اینک شعرهای انگلیسی وی در برخی کشورها به عنوان واحد های درسی تدریس می شوند. اصل شعرهای انگلیسی یا ترجمه شعرهای فارسی او به زبان های کوناکون، برخی موسیقی دانان را به آفرینش آهنگ های براساس آنها برانگیخته است. از جمله یوآخیم ف. و. اشاید، [۱] موسیقی دان آلمانی، بر روی ترجمه آلمانی که خانم آن ماری شیل، خاورشناس و پژوهشگر معروف فرهنگ اسلامی، از چند شعر طاهره صفارزاده انجام داده، موسیقی نهاده و دیوید فدرولف، [۲] موسیقی دان امریکایی، برای چند شعر از کتاب The Red Umbrella موسیقی ساخته است.

علمی سازی ترجمه

دربازگشت به کشور، به سبب روشنگری های سیاسی صفارزاده در ایران و خارج، مشکلاتی برای استخداش وجود داشت، ولی چون در کارنامه اش از ۴۸ واحد درسی، هشت واحد ترجمه ثبت شده بود و گروه های زبان از کمبود استاد ترجمه برای رشته های زبان خارجی گلّه مند بودند، در سال ۱۳۴۹ مقامات آن زمان با استخدا او در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) موافقت کردند.

دکتر طاهره صفارزاده، پایه‌گذار آموزش ترجمه به عنوان یک علم و برگزارکننده نخستین کارگاه «تقد علمی ترجمه» در دانشگاه های ایران است. اگرچه سابقه برکردن آثار ادبی و مذهبی به دوست سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد، تا اوایل سال های ۱۹۶۰ میلادی، ترجمه، حرفه ای ذوقی و غیردانشگاهی به شامی رفت و تدریس آن به برنامه های آموزشی دانشگاه های مغرب زمین راه نیافته بود. دانشگاه آیووا به درخواست شاعران و نویسندگان «کارگاه نویسندگی»، اولین مرکزی بود که این درس را در برنامه آموزشی رشته های زبان و ادبیات گنجاند.

صفارزاده حدود سه سال بعد در کنار نویسندگان دانشجو، از این آموزش جدید بهره مند شد. استاد انگلیسی زبان، در کلاس، به سبب تنوع زبان های خارجی شرکت کنندگان، متون ترجمه شده را تنها در سطح درستی و بلاغت زبان انگلیسی و بدون مقایسه با متن اصلی بررسی می‌کرد. صفارزاده با هدف علمی سازی و سامان بخشی ترجمه در ایران، با موافقت استادش، به جای شرکت در کلاس، به منظور تدوین روشی جامع و کاربردی، به کتابخانه ها و کتاب فروشی های رفت و با مطالعه، یادداشت برداری و گردآوری نوشته ها، سخنرانی ها و عقاید صاحب نظران درباره روش ترجمه، سرانجام متد مورد نظر را یافت. بر این اساس، از ابتدای تدریس خود در ایران، روشی بر پایه شناخت و تطابق مفهومی، دستوری و ساختاری دو زبان مبدأ و مقصد پیدا آورد. این شیوه پیشنهادی، در درسی که سابقه تدریس قانونمند داشت، الگویی بسیاری

از بهکاران وی قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعیین کتاب ایشان به نام اصول و مبانی ترجمه، به عنوان کتاب درسی، در شناخت نظریه ما و تقدیم علمی ترجمه، به ویژه برای دانشجویان این رشته مفید افتاد. این کتاب در کارگاه‌های ترجمه استفاده شد و نقشی مؤثر در ترجمه ایران داشت. چند سال بعد کتابی در این علم در انگلستان منتشر شد.

شعرطنین، طنین شعر

طاهره صفارزاده در زمینه شعر و شاعری هم در سایه مطالعات و تحقیقات ادبی در زمینه شعر امروز، به معرفی زبان و سبک جدیدی از شعر توفیق یافت که عنوان «شعرطنین» بر آن نهاد؛ زمره‌ای روئینگرانه که بی دغدغه وزن، با استعاره‌ای روشن، حرکتی در ذهن خواننده آغاز کند. این قبیل شعرهای صفارزاده، با توجه به درون‌مایه‌های خود، از گونه شعر مقاومت دینی و ظفر سیاسی به شامی آمد و حکومت پسند نبود. از این رو، شعرطنین در آغاز بسیار بحث‌انگیز شد. سرانجام در سال ۱۳۵۵ به جرم سرودن شعر مقاومت دینی و امضا نکردن بر که عضویت اجباری در حزب رستاخیز، از دانشگاه اخراج شد. صفارزاده، در ایام خانه نشینی و با مشاهده پاره‌ای خیانت‌های سیاسی و اجتماعی، با توجه به گرایش‌های مذهبی درونی اش، بیش از پیش متوجه حمایت خداوند گردید و تحویلی شدید در وی ایجاد شد، به گونه‌ای که در این دوران،

تمام وقت خود را صرف خواندن تفسیرها و مطالعات قرآنی کرد. کتاب سرفروغ نجم او که دربرگیرنده اشعار مقاومست با

مضمون دینی است، در سال ۱۳۵۶ تنها در دو ماه، به سه چاپ با شمارگان سی هزار نسخه امی رسید.

زیربنای حوزه هنری و مسؤلیت های تازه

طاهره صفارزاده با آگاهی از خلافت فرهنگی نهضت اسلامی، در آغاز نهضت به کمک نویسندگان سرشناس و متعهد مسلمان،

مرکزی به نام «کانون فرهنگی نهضت اسلامی» بنا کرد. در مدت مسؤلیت او پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، حدود

سیصد هنرجو در رشته های سینما، عکاسی، تئاتر، نقاشی، گرافیک، شعر و داستان، به همت استادانی که توقع حق التدریس

نداشتند، در آن مرکز آموزش دیدند که اندکی بعد از چهره ها و مسؤلان فرهنگی و هنری انقلاب اسلامی شدند. کانون فرهنگی

نهضت اسلامی پس از آنکه صفارزاده آن را به جوان ها و گذار کرد، به «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» و بعداً به «حوزه هنری

سازمان تبلیغات اسلامی» تغییر نام داد.

صفارزاده در سال ۱۳۵۸ با دکتر عبدالوهاب نورانی وصال، ادیب، شاعر، نویسنده و استاد دانشگاه ازدواج کرد و این

زندگی مشترک تا زمان درگذشت آن استاد (دی ماه ۱۳۷۳) ادامه داشت.

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی بهکاران خود در دانشگاه شهید بهشتی، به ریاست دانشگاه و نیز ریاست
دانشگاه ادبیات انتخاب شد. او هم زمان با سرپرستی دانشکده ادبیات، طرح بازآموزی دبیران را اجرا کرد که از طرح
های ضروری برای برطرف ساختن ضعف های آموزش های پیش از دانشگاه بود.

طرح زبان تخصصی دانشگاه ها

در سال ۱۳۵۹ برخی گروه ها با تدریس زبان های خارجی در ایران مخالفت کردند.

با این حال، پس از انتشار مقاله های انتقادی دکتر صفارزاده درباره ضرورت آموزش زبان های خارجی

در رشته های علمی، ستاد انقلاب فرهنگی، وی را برای برنامه ریزی زبان های خارجی دعوت کرد. او در این مقام، با

بکاری استادان باتجربه، تغییرات مفیدی در برنامه ها پیدا آورد و پیرو طرحی که به ستاد انقلاب فرهنگی تقدیم کرده و به

تصویب رسیده بود، برای نخستین بار در تمام رشته های علمی دانشگاه ها، کتاب های زبان تخصصی به زبان های انگلیسی،

فرانس، آلمانی و روسی در سطوح مختلف تألیف شد. این اقدام ارزشمند، در آموزش علوم و فنون، پژوهش های علمی و

ارتباط متقابل با جهان خارج در جهت استقلال علمی و فرهنگی در سال های بعد از انقلاب، بسیار مؤثر بود.

وی حدود هفده سال بدون چشداشت مادی، سرپرست اجرایی این طرح بود. ۳۶ عنوان از ۸۰ عنوان کتابی که به همت دکتر صفارزاده به نظام آموزشی دانشگاه های کشور راه یافتند، با ویراستاری خود اوست. پس از آن، به دلیل موافقت نکردن سازمان «سمت» با روزآمدسازی متون زبان تخصصی، از این طرح کناره گرفت و حاذق نشین شد.

نظریه برداری و حرکت آفرینی

دکتر صفارزاده، نظریه ها و طرح های ارزنده ای در زمینه نقد ادبی، نقد ترجمه و ترجمه تخصصی، به جامعه ادبی و علمی عرضه کرده است. از جمله «نظریه ترجمه تخصصی» وی که اثر آن، موفقیت در آموختن رشته های مختلف علمی، از طریق تمرکز ذهن بر واژگان تخصصی است و متخصصان مغز و اعصاب، آن را تایید کرده اند. تمرین های «معادل یابی واژگان تخصصی» به منظور تأمین این هدف آموزشی، بر اساس همین نظریه، در تمام کتاب های زبان تخصصی گنجانده شده است. همچنین در زبان بنگالی، پاکستان زبان و ادب فارسی، طرح وی برای تهیه «فرهنگ های تخصصی» که با ضوابط علمی و پیشنهاد های جدید تدوین شده بود، به تصویب رسید و ابل علم از آن بهره برداری کردند. همچنین تأسیس «مرکز ترجمه قرآن به زبان های خارجی» و نیز «انجمن قلم» پیشنهاد او بود.

در «جشنواره شعر آسیایی داکا» که در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۷ میلادی) برپا شد، مسئولان برگزاری جشنواره، دکتر طاهره صفارزاده را به عنوان یکی از پنج عضو بنیان گذار کمیته ترجمه آسیا برگزیدند. رئیس جشنواره درباره این انتخاب گفت: «ما معتقدیم که یک نفر، آن هم در این سردنیا از علم ترجمه حرف زده و اصولی عرضه کرده و آن یک نفر، خانم دکتر صفارزاده است.»

در خدمت متون مقدس

به جز برنامه ریزی برای زبان های خارجی، به پیشنهاد دکتر صفارزاده، درسی با عنوان «بررسی ترجمه های متون اسلامی» در برنامه گنجانده شد. تدریس این واحد درسی، سبب شد این استاد ترجمه، به اشکال های معادل یابی ترجمه های فارسی و انگلیسی قرآن مجید پی ببرد. وی در کتاب ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، یکی از کاستی های مهم ترجمه های فارسی و انگلیسی؛ یعنی کوتاهی مترجمان در ایجاد ارتباط نام های خداوند (اسماء الحسنی) با آیات قرآن را کشف کرده است که این تشخیص، سرآغاز تحولی در ترجمه کلام الهی به زبان های مختلف بود. این کشف علمی، او را برانگیخت که به ترجمه قرآن به دو زبان انگلیسی و فارسی بهمت بپردازد.

ترجمه قرآن حکیم حاصل ۲۷ سال مطالعه قرآن مجید، آموختن زبان عربی و تحقیق و یادداشت برداری از تفسیرها و منابع قرآنی است که از مراجعه به کلام الهی برای کاربرد شعر آغاز شد و به ترجمه ای مفهومی، روان و قابل فهم بگمان از قرآن به دو زبان انجامید. شرح این توفیق در مقدمه کتاب ترجمه معاهیم بنیادی قرآن مجید و نیز در مقدمه فارسی و انگلیسی ترجمه قرآن حکیم آمده است.

این ترجمه و تجربه حاصل از آن، دکتر صفارزاده را به ترجمه برخی از مشهورترین متون یادعاهای مورد توجه شیعیان واداشت که آنها نیز همین ویژگی های ترجمه مفهومی را دارند. استقبال فارسی زبانان و انگلیسی زبانان از این ترجمه ها نشان می دهد که تا چه اندازه جای این گونه برگردان ها از متون مقدس، خالی است.

نمونه و افتخار آفرین

وزارت علوم و آموزش عالی، در سال ۱۳۷۱ دکتر صفارزاده را استاد نمونه معرفی کرد. او در سال ۱۳۸۰ نیز پس از

انتشار ترجمه قرآن حکیم به افتخار دریافت عنوان «خادم القرآن» رسید.

وی در ماه مارس ۲۰۰۶ میلادی، هم زمان با برپایی جشن روز جهانی زن، از سوی سازمان نویسندگان افریقا و آسیا

به عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد. در بخشی از نامه این سازمان آمده است: «از آنجا که دکتر

طاهره صفارزاده شاعر و نویسنده برجسته ایرانی مبارز و بزرگ و نمونه والای یک زن دانشمند و افتخار آفرین مسلمان

است، این سازمان، ایشان را به پاس سابقه طولانی مبارزه و کوشش‌های علمی گسترده، به عنوان شخصیت برگزیده سال

جاری انتخاب کرده است.»

همچنین در نخستین جشنواره بین المللی شعر فجر که در بهمن ۱۳۸۵ برگزار شد، هیئت داوران با بیشترین آرا، طاهره صفارزاده

را برگزیده بخش شعر نو (سپید و نیایی) معرفی کردند.

وی در سال ۱۳۸۷ به علت بیماری، عمل جراحی کرد و چند ماه پس از آن، در حالت کما در بیمارستان بستری شد تا این که

در آبان ۱۳۸۷ درگذشت.

تلاش در عرصه تالیف و ترجمه

از طاهره صفارزاده افزون بر مقالات و مصاحبه‌های علمی و اجتماعی، تاکنون یک مجموعه داستان، دوازده مجموعه شعر، پنج

گزیده اشعار و سیزده اثر ترجمه یا نقد ترجمه در زمینه‌های ادبیات، علوم، قرآن، علوم قرآنی، حدیث و علوم حدیث،

انتشار یافته است و گزیده سروده های او به زبان های گوناگون جهان ترجمه شده اند.

آثار دکتر طاهره صفارزاده عبارتند از:

قصه

پیوند های تلخ، ۱۳۴۱، چاپ اول.

شعر

۱- رهگذر مهتاب، از ۱۳۴۱، چاپ دوم.

۲- The Red Umbrella. پتر سرخ، سروده های بی زبان انگلیسی، آیووا، ۱۹۶۷ م. / ۱۳۴۷.

۳- دفتر دوم، از ۱۳۴۹، چاپ چهارم.

۴- طنین در دلتا، از ۱۳۴۹، چاپ چهارم.

۵- سد و بازوان، از ۱۳۵۰، چاپ سوم.

۶- سفر و نجوم، از ۱۳۵۶، چاپ ششم.

۷- بیعت بایبدری، از ۱۳۵۸، چاپ سوم.

۸- مردان منحنی، از ۱۳۶۶، چاپ دوم.

۹- دیدار صبح، از ۱۳۶۶، چاپ دوم.

۱۰- روشنگران راه، ۱۳۸۴، چاپ اول.

۱۱- دپیشواز صلح، از ۱۳۸۵، چاپ دوم. نشر نستان چاپ اول آن را به عنوان نخستین کتاب از مجموعه «گزیده

ادبیات معاصر» (۱۳۷۸) منتشر کرد که به چاپ های متعدد رسید.

۱۲- از جلوه های جهانی، ۱۳۸۶، چاپ اول.

گزیده شعر

۱- حرکت و دیروز، از ۱۳۵۷، چاپ دوم.

Selected Poems 2. گزیده اشعار فارسی و انگلیسی، ۱۹۸۷م. ۱۳۷۸/ چاپ اول؛ چاپ دوم آن با

عنوان، the Black's The Whiteness of Voice: سپیدی صدای سیاه، ۲۰۰۶م. ۱۳۸۵/.

۲- اندیشه در هدایت شعر، ۱۳۸۴، چاپ اول.

۴- هفت سفر، ۱۳۸۴، چاپ اول.

۵- طنین بیداری، ۱۳۸۷، چاپ اول.

اصول ترجمه، نقد ترجمه، ترجمه

۱- اصول و مبانی ترجمه: تجزیه و تحلیلی از فن ترجمه ضمن نقد علمی آثار مترجمان، از ۱۳۵۸، چاپ هشتم.

۲- ترجمه های نامفهوم، از ۱۳۸۴، چاپ دوم.

۳- ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید (فارسی و انگلیسی)، از ۱۳۷۹، چاپ دوم.

۴- ترجمه قرآن حکیم (سه زبانه: متن عربی با ترجمه فارسی و انگلیسی)، از ۱۳۸۰، چاپ هشتم.

۵- ترجمه قرآن حکیم (دو زبان: متن عربی با ترجمه فارسی)، از ۱۳۸۲، چاپ دوم.

۶- ترجمه قرآن حکیم (دو زبان: متن عربی با ترجمه انگلیسی)، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۷- لوح فشرده قرآن حکیم (سه زبان: متن عربی با ترجمه فارسی و انگلیسی)، از ۱۳۸۳، نشر دوم.

۸- معجزه (لوح فشرده صوتی و ترجمه قرآن حکیم، جزء ۲۹ و جزء ۳۰)، از ۱۳۸۴، نشر دوم.

۹- ترجمه دعای عرفه: دعای امام حسین (ع) در روز عرفه (متن عربی با ترجمه فارسی)، از ۱۳۸۱، چاپ دوم.

۱۰- ترجمه دعای نذبه و دعای کسبل (متن عربی با ترجمه فارسی)، از ۱۳۸۳، چاپ دوم.

۱۱- مفاهیم قرآنی در حدیث نبوی: گزیده ای از نهج الفصاحه با ترجمه فارسی و انگلیسی، از ۱۳۸۴، چاپ دوم.

۱۲- ترجمه دعای جوشن کبیر، ۱۳۸۵، چاپ دوم.

۱۳- گزیده نهج البلاغه (متن عربی با ترجمه فارسی و انگلیسی)، ۱۳۸۷، چاپ اول.



پنجمین سالگرد درگذشت طاهره صفارزاده، صبح شنبه ۲۷ مهر با حضور جلال صفارزاده، علیرضا قزوه و رضا اسماعیلی در تالار

شماره دو اندیشه حوزه هنری برگزار شد.

در ابتدای این برنامه، جلال صفارزاده برادر مرحوم طاهره صفارزاده در سخنانی و در شرح زندگی خواهرش گفت: ما چهار

خواهر و برادر بودیم. یک ماهه بودم که پدرم فوت کرد و مادرم به خاطر علاقه شدیدی که به او داشت عهد کرد که تا چهلیم او

بیشتر زنده ماند. همین نیر شد؛ سه روز بعد از چهلیم پدرم درگذشت. عمویم مرا فرزند خوانده خود کرد و بقیه خواهرانم را دایی

من به یزد و کرمان برد. با این حال طاهره همیشه ناراضی بود و می گفت اگر مادرم

آن عهد را نکرده بود، ما سفره پدر و مادر بزرگ شده بودیم.

وی ادامه داد: طاهره زندگی سختی را پشت سر گذاشت و از همان بچگی چندان به مردها اعتنائی نداشت. یادم هست در

بهرم که بودیم خواستگاری داشت که مردی بود شرابخوار و طاهره به او گفته بود تو که نمی توانی در مقابل یک پیاله شراب

خودت را نگه داری، چطور می خواهی مراقب من باشی؟ بعد از آن نیز که برای اولین بار دکتر وصال به خواستگاری او آمد اما ایشان نپذیرفت، تا اینکه سرانجام به پزشکی که همشهری ما بود، جواب مثبت داد. یک سالی زندگی کرد و از او صاحب فرزندی به نام علیرضا شد تا اینکه فهمید پزشک به برخی داروهای خاص بیمارستانی اعتیاد دارد. من سال ۴۱ در تهران و در دارالفنون درس می خواندم که روزی گفتند برو در مدرسه کسی کارت دارد. رفتم و دیدم طاهره و فرزندش است و گفت در همان حالت غیرطبیعی دکتر، از او طلاق گرفته است.

صفا زاده در ادامه افزود: پس از آن رویداد در تهران اتفاقی اجاره کردیم. طاهره مدتی در کار بیمه بود و بعد هم به شرکت نفت رفت و در آنجا وی را برای گذراندن دوره روزنامه نگاری سه ماه بوریه کرده و به لندن فرستادند. حین این سفر بود که فرزندش بر اثر اشتباه یک دکتر، حین تزریق آمپول کزاز درگذشت. پس از آن دیگر طاهره دلی به زندگی نبست و به قول کرمانی ها امکار گاو پایش را لگد کرده بود. پس از آن در آزمون منی که برای نویسندگان آسیای جنوب غربی به منظور بوریه شدن برای تحصیل در آمریکا بود، شرکت کرد و پذیرفته شد و به آمریکا رفت و تا مقطع دکتری تحصیل کرد. در همانجا نخستین کتاب شعرش را با نام چتر سرخ نوشت و چاپ کرد که من سال قبل که می خواستیم دیوانش را چاپ کنیم آن کتاب را از کتابخانه دانشگاه آیووا گرفتم و اشعارش را بدون تغییر و به همان شکل در دیوان آوردم.

برادر مرحوم طاهره صفارزاده ادامه داد: او پس از حضور در ایران در سال ۴۸ و سفری که به هندوچین داشت، مسیر
زندگیش را در کون کرد و به مذهب دل بست. در آن سال ها در تهران و در آپارتمانی که در خیابان کاخ داشت زندگی کرد تا
اینکه در سال های پس از انقلاب دکتر وصال بار دیگر به خواستگاری او آمد و این بار توانست موافقت طاهره را جلب
کند. طاهره مدتی به باغ او در قصرالدشت شیراز رفت، اما بعد از آن به خاطر اعتراض به شیوه زندگی در آن خانه که نیش
موزه بود، دوباره به تهران بازگشت. وی تاکید کرد: خواهرم در طول حیاتش سخت به مسائل مذهبی پایمند بود. با این حال
پس از فوت، همسرش تنها ۱۰۹ میلیون تومان از اموال منقول او را به طاهره دادند که همه اش را خرج احداث فنداسیون
یک کتابخانه در سیرجان کردیم که هنوز نیمه کاره مانده است.

صفارزاده افزود:

روزی که خواهرم فوت کرد و خواستیم در امامزاده صالح دفن کنیم از ما ۸۰ میلیون تومان پول خواستند. من گفتم که
خواهرم چهره ای فربه ای است که همه عمرش را وقف قرآن کریم کرده است و چنین پولی را پرداخت نمی کنیم. بعد
از این ماجرا جناب مسجد جامع تدارکی دیدند تا وی در ابن بابویه دفن شود. منتهی در روز تشییع، آقای الهام نخلوی سابق
دولت مرا کنار کشید و گفت: پیکر را به امامزاده صالح ببرید. مشکش حل شده و همین شد که او را بر دیم در تخریش دفن

کردیم. وی تاکید کرد: من همان روز دفن خواهرم نیز کفتم که وقتی تکلیف کتابخانه سیرجان مشخص شد و البته با اجرای ارثیه خواهرم نیز کامل روشن شد، پیکر وی را به سیرجان و همان کتابخانه منتقل می‌کنیم. هر چند که در همین تهران نیز سال قبل دوباره مرا خواستند که باید برای محل دفن خواهرت پولی بدهی که من ندادم. البته کتابخانه سیرجان نیز به نام من است و نه به نام خواهرم. پارسال هم با محک آقای دعایی دستور زیر وقت را برای محک در ساخت آن گرفتیم، اما با جرایب تغییر دولت خورد و هنوز در این باره اتفاقی نیفتاده است.

روایت قزوه از خواب عجیب صفارزاده و اهدای جایزه اش به سلمان هراتی

علیرضا قزوه گفت: مرحوم طاهره صفارزاده جایزه خود را تخمین بشواره شعر فجر را به شهید من به خانواده سلمان هراتی تقدیم کرد.

پس از سخنرانی جلال صفارزاده، رضا اسماعیلی دبیر این گنگره در سخنانی اظهار کرد: در سال‌های گذشته و به همت برادر مرحوم صفارزاده نشست بزرگداشتی برای این شاعر فقید در تهران برگزار می‌شد. سال پیش هم که آقای قزوه در هند بوده او کفتم که از رئیس حوزه هنری بخواهد تا این مراسم را در حوزه هنری بگیریم. به هر حال خانم

صفا زاده یک چهره جهانی است و حیف است در حق او جفا شود. امسال هم این گنگره با مشارکت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار خواهد شد و سال آینده نیز تبدیل به جایزه ادبی طاهره صفا زاده می شود. وی افزود:

امسال با وجود زمان بسیار کمی که فراخوان ما داشت ۵۰۰ قطعه شعر و ۲۵ مقاله و پایان نامه به دبیرخانه ما رسید که بسیاری از مقاله ها به قلم شخصیت های ارزنده ای تألیف شده که با شخصیت مرحوم صفا زاده بسیار آشناند. بر همین بناد مراسم پایان گنگره امسال از سه اثر برگزیده در حوزه شعر، دو مقاله و دو پایان نامه علمی در این زمینه تقدیر می شود.

در ادامه علیرضا قزوه مدیر مرکز آفرینش های ادبی حوزه هنری نیز در سخنانی اظهار داشت: امسال در حوزه هنری برنامه چند بزرگداشت برای شاعران انقلاب برگزار شد که بزرگداشت صفا زاده هم در زمره آنهاست. این افراد در اندازه هایی هستند که باید برایشان جازه ادبی برگزار کرد؛ هر چند که در زمان حیات قصور امین پور و سید حسن حسینی این اتفاق به نامشان افتاد

و چند جایزه با امضاء خود آنها داده شد، اما مرحوم صفارزاده، بسیار فروتن بود، در عین حال بی پروا بود و از حق

نمی گذشت.

وی ادامه داد: صفارزاده معلم شعر اعتراض انقلاب اسلامی است و حتش برای نوآوری و مد نظر داشتن اسلام و مسلمانی در شعر محفوظ است. او اگر می خواست سکولار باشد و توجش به شعر انقلاب و مسلمانی نباشد، شاید امروز بزرگتر به نظرمی رسید، اما او برای دین مداریش بهای زیادی داد؛ و گرنه به نظر من در تفکر و اندیشه و زبان شعری دست کمی از فروغ فرخزادنداشت و حتی در بسیاری از موارد از او بالاتر هم بود.

فروه بهمنین گفت:

صفارزاده در شکل گیری حوزه هنری نقش قابل توجهی داشت و از نخستین افرادی بود که در جلسات شعر حوزه هنری سهم داشت. تسلط وی به زبان عربی و انگلیسی هم باعث شده بود اشعارش به زبان انگلیسی اشعاری دست و محکم از آب درآید.

وی بهمنین به خاطره ای از حضور صفارزاده در نخستین جشنواره شعر فجر اشاره کرد و گفت:

خودش وقتی متوجه شد جایزه به او تعلق گرفته، می گفت که جایزه ام را به تو تقدیم می کنم، اما من کفتم
نمی پذیرم. سپس گفت به علی محمد مودب تقدیم می کنم، اما من پیشنهاد کردم که به سلمان هراتی تقدیم کند که
کرد و به خانواده وی اهدا شد. یادم هست پس از واقعه ۱۱ سپتامبر هم شب شعری داشتیم در فرانسکسرای
ارباران. او هم آمد و شعری خواند و من هم شعر سیدی خواندم. بعد از مراسم شعر من را خواست. چند روز
بعد که شعر را برایش فرستادم، فردایش تماس گرفت و ترجمه انگلیسی شعرم را به من داد تا در چند سایت جهانی
شعر معرفی شود که شد و اتفاقاً به خاطر ترجمه او برترین شعر ماه آن سایت ها نیز شد. در اواخر عمرش هم برایم نقل
کرده که در خواب دیده بر آسمان حروف نورانی نقش بسته که معنایش این بوده که ترجمه قرآن وی را پذیرفته اند و
چنان شوقی از این خواب داشت که وصف ناپذیر بود.

مدیر مرکز آفرینش های ادبی حوزه هنری تاکید کرده: امیدوارم این جایزه در سال های آینده به یکی از معتبرترین
جوایز ادبی برای بانوان ایران تبدیل شود.



مرک طاهره صفارزاده در رسانه ها

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، سایت محیط،

مرک صفارزاده را تقدانی برای جامعه فرهنگی ایران دانسته و نوشته است: طاهره صفارزاده اشعار پربار و عمیق بسیاری از

خود به جای گذاشته که برخی از آن ها به زبان های مختلف دنیا، از جمله انگلیسی و عربی ترجمه شده اند.

روزنامه بحیرینی «الایوم» نیز در بخش فرهنگی خود، به زندگینامه طاهره صفارزاده پرداخته و نوشته است: وی یکی از چهره های

بارز فرهنگی در جامعه ایران به شمار می رفت که با فوت وی جامعه فرهنگی ایران یکی از مهم ترین شعرای خود را از دست

داد.

روزنامه «انبار الادب» چاپ مصر نیز در این باره نوشت، طاهره صفارزاده یکی از مشهورترین شعرای زن انقلابی

ایران بود. وی اشعار عمیقی سروده بود که برخی از آن ها به زبان های عربی و انگلیسی نیز ترجمه شده اند.

روزنامه «السنفر» نیز مرگ شادروان صفارزاده را به جامعه فرهنگی ایران تسلیت گفته و درگذشت وی

را عارضه ای بزرگ برای جامعه فرهنگی ایران دانست. این روزنامه همچنین نوشته است که اشعار صفارزاده طرفداران

بسیاری در لبنان دارد.

طاهره صفارزاده شنبه پنجم آبان ماه سال ۱۳۸۷ پس از یک دوره بیماری در تهران درگذشت.

غزل تاجبخش: شعر صفارزاده ساده ولی عمیق بود



غزل تاجبخش در گفت و گو با خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، به بهانه چهارم آبان، چهارمین سالروز درگذشت طاهره

صفارزاده، درباره جایگاه ادبی و ویژگی های شعری این شاعر توضیح داد: مرحوم صفارزاده جایگاه بسیار والایی در شعر

داشت. سبک شعری ویژه او سبب شده بود از یک سواشعارش ساده و از منظر دیگر پر مضمون باشد. همچنین در بیشتر

سروده هایش به مضمون رسنگاری گرایش داشت و از انواع سگردهای معمول شعری برای رسیدن به این مضمون بهره

می گرفت.

وی ادامه داد: هر چند نباید فراموش کرد که شعر زنده یاد صفارزاده در عین روانی و سادگی از عمق و ژرفای مذهبی برخوردار

بود که شاید در نگاه نخست به چشم نمی آید، اما در لایه های پنهان شعرش این ویژگی به خوبی دیده می شود.

این شاعر به درون مایه های شعری صفارزاده تا پیش از انقلاب اشاره و تشریح کرد: پیش از انقلاب اسلامی ایران در

سروده های زنده یاد صفارزاده تا حد و دی لایه های ضد استبدادی و مبارزه و اعتراض در کنار لطافت های شعری وی دیده

می شد. مانند همین جمله ساده «سلام بر همه، الا بر سلام فروش» که من همیشه از آن یاد می کنم. صفارزاده به سادگی و زیبایی

پیمایش می رساند و اعتراض خود را مطرح می کند.

وی گفت: چنین پیامی به یک زمان مشخص اختصاص ندارد و در همه دوران می توان آن را به کار گرفت، تنها کافی

است توجهی به ژرف نگری مرحوم صفارزاده داشته باشیم و دنبال راه او باشیم. بر همین اساس معتقدم شعر این شاعر

تاریخ مصرف ندارد. وی به سادگی اعتراض و پیام خود را در شعری بی وزن و قافیه، اما پر محتوا بیان می کند و گاهی آن چه

شاعری غزلسرا در یک غزل می گوید، او در یک جمله آورده است.

تا جانش در پانچ به پر سشی مبنی بر این که آیا شاعران امروز شناخت مناسبی نسبت به جایگاه صفارزاده در عرصه شعرو

ویژگی‌های شعری او دارند، اظهار کرد: ۳۱ سال است که سلسله نشست‌های انجمن ادبی غزل در منزل من برپا می‌شود،

بنابراین با شاعران جوان بسیاری در قالب‌های شعری مختلف آشنایی دارم. متأسفانه افراد بیشتری در پی گرفتاری‌های

فکری خود و عبور از آن‌ها هستند و کمتر زمانی را برای شناخت بزرگانی چون طاهره صفارزاده صرف می‌کنند.

وی افزود: اگر به کسی سفارشی شود، شاید برخی به شناخت این افراد و آثار آن‌ها روی آورند. هر چند این مساله

یک حقیقت تلخ است، اما گویا لازمه زمانه‌ها به حساب می‌آید و برای بسیاری از مانیرشاخه‌های مختلف هنری در درجه

چندم اولویت قرار دارد، اما خوشبختانه شعر در هر قالبی حرف دل شاعر و پیام او است که بالاخره شنیده می‌شود.

این نویسنده به ارتباط شاعر با کلام اشاره و تصریح کرد: کلام، عزیزترین، رایج‌ترین و حتی ارزان‌ترین راه وصل کردن

مردمان به یکدیگر است؛ چرا که لازمه آن تنها یک قلم و کاغذ است. شعر کلام است و خداوند از تقدس این کلمه یاد

کرده است.

وی ادامه داد: مرحوم صفارزاده از این تقدس به خوبی و با نهایت سادگی برای مبارزات سیاسی، بیان حرف‌های دل

و احساسات و اعتراض به وضع موجود یا جامعه‌ای که در آن می‌زیست، استفاده کرده و این کلام مقدس را حرام نکرده

است.

تاجحش افزود: بنابراین علاقه مندان شعر، خواه ناخواه باید شعر را دنبال کنند و تنها راه موثر برای این کار مطالعه است. علاقه مندان عرصه یا شعری جوان به راحتی می‌توانند در تمامی مکان‌های عمومی کتابی را در دست بگیرند و بخوانند و آن کتاب می‌تواند برای مثال «مردان منحنی» صفارزاده باشد.

وی تاکید کرد: همین عنوان کتاب می‌تواند خواننده را به فکر وادارد که آیا منظور شاعر سیر مردانی خمیده قامت است یا خیر. مرحوم صفارزاده در این عنوان به مردانی که همیشه تعلق کوپی می‌کنند و برای تعلق گفتن کمر خم می‌کنند اشاره دارد. این شاعر در پایان افزود: با افزایش مطالعه و تفکر در شعر و اندیشه بزرگانی چون زنده یاد طاهره صفارزاده می‌توانیم عمق فکری چنین افرادی را بهتر و بیشتر درک کنیم و جایگاه آن‌ها را بشناسیم.

نسل صفارزاده، وارث تلاطم تاریخ معاصر است



علیرضا بهرامی شاعر درباره ابعاد شخصیتی این شاعر و مترجم گفت:

این شاعر با اظہار اینکه نسل صفارزاده وارث تلاطم تاریخ معاصر است، خاطر نشان کرد: به لحاظ دوره‌های

اجتماعی ای که وی و هم نسلانش به فراخور سنی در جریانات و رویدادهای مختلف حضور داشته، موجب شده است که این نسل فرصت تجربه اندوزی بسیاری داشته و به یک محافل فکری و واقع بینی خاص برسد. فرصتی که صفارزاده از رهگذر آن توانست به افتخار لقب "بانومی برحمته جهان اسلام" دست یابد. از سوی دیگر، او وارث سببی خانواده وصال شیرازی است و از این منظر هم توانست بین شاعرانگی شیراز و پرتلاطمی خیابان های تهران پل بزند. مطالعه، تدریس، کار روی متون دینی و مذهبی و ترجمه قرآن کریم همراه با سرودن شعر در زندگی وی، همواره جاری بود، به نواندیشی در ترجمه اعتقاد راسخ داشته و از بی بندوباری و ناهنجاری در شعر جوان معاصر بسیار انتقاد داشت، به قانون کرنیزی و قدرآبی و کنش داشت و از بی تدبیری ها بسیار کله مند بود. در مجموع می توان گفت وی در تلفیق روح شعر و علم ترجمه و شخصیت دانشگاهی اش، به درجه ای از آزاداندیشی رسید که در زندگی شخصی اش هم کاملاً مشهود بوده است.

اسماعیلی: صفارزاده دغدغه های انسانی و جهانی داشت

رضا اسماعیلی، دبیر دوین لنگره علمی و ادبی، حوزه هنری، با اشاره به مظلومیت این شاعر گفت:

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از طرف رژیم آن دوران تلاش می کردند تا این شاعر به حاشیه رانده شود

و پس از انقلاب نیز ایشان به جرم دینی بودن از طرف جامعه روشنفکری مورد حمله قرار گرفت.

وی با اشاره به سالگرد گذشت این شاعر اظهار کرد: از دانشگاه انتظار می رود ظلمی را که به صفارزاده شده، جبران کنند؛

چرا که ایشان چهره‌ای دانشگاهی است و تألیفات دانشگاهی بسیاری داشته‌اند، البته نهادهای فرهنگی نیز در معرفی و تبیین

شخصیت و آثار صفارزاده کم کاری کرده‌اند و هر سال سالگرد این شاعر در سکوت برگزار می‌شود.

اسماعیلی ادامه داد: انتظار داریم که نهادهای فرهنگی و دانشگاهی در برگزاری گنگره طاهره صفارزاده با ما همکاری کنند اما

خوب است در این روزها برنامه‌هایی برای این شاعر انقلاب برگزار شود. چرا که ایشان دغدغه‌های انسانی و جهانی

داشتند. اگر بتوانیم این شخصیت را به جهان معرفی کنیم کام بلندی برداشته‌ایم.

این شاعر با اشاره به اشعار طاهره صفارزاده گفت: در دورانی که کسی در شعر نیایی از مضامین دینی و انقلاب چیزی

نمی‌گفت خانم صفارزاده در این قالب آثاری ارزشمند دینی ارائه کرد و شعر مدرن دینی را شکل و گسترش داد.

دیردوم گنگره طاهره صفارزاده درباره برگزاری این گنگره گفت: در روز برگزاری گنگره از تمهید بود طاهره صفارزاده

رونمایی می‌شود و همچنین کتاب گزیده اشعار شاعران معاصر در ستایش طاهره صفارزاده با نام «در ستایش بیداری» و

«شناختنامه» که نشر سوره مهر آن را با نام «از مذهب بیداران» منتشر کرده رونمایی خواهد شد.

اسماعیلی با اشاره به پایان داورسی آثار دوسین گنگره علمی و ادبی طاهره صفارزاده گفت: امیدوارم در سال آینده تمام نهاد‌های فرهنگی برای این شخصیت برجه گامی بردارند و همچنین گنگره در سطح جهانی برگزار شود.

۱- معرفی کتاب:

کتاب «بضم را بکسر همه بودن دارد» درباره مرحوم طاهره صفارزاده که با تالیف نیشره آرین و فاطمه ابراهیمی فراهم شده در سه بخش داستانی، تقدآثار و احادیث دیگران منتشر شده است. در بخش داستانی سرگذشت طاهره صفارزاده از کودکی تا مرگ وی در قالب داستان ارائه شده که می توان آن را محور اصلی کتاب دانست. در این بخش فرزند و نیشب های زندگی این قرآن پژوه حول محور حافظ قرآن بودن وی تنظیم شده است. در اصل در بخش داستانی نشان داده شده است که صفارزاده در سختی ها و مشکلات زندگی به قرآن و اهل بیت متوسل می شده است.

در بخش «تقدی بر آثار» این کتاب هم نوشتارهایی از رضا اسماعیلی و نیشره آرین درباره طاهره صفارزاده و آثار او ارائه شده است. بخش سوم این کتاب هم که «احادیث دیگران» نام دارد روایتی است از دکتر سازور؛ شاگرد مرحوم صفارزاده در دوران قبل از انقلاب درباره این استاد که این روایت توسط نیشره آرین به

صورت داستانی ارائه شده است.

در کل می توان کتاب « بنضم را بکیر همه بودن دارد» را یک اثر تحقیقی باشیوه تحقیق کتابخانه ای دانست.

گزیده متن:

«کودک قرن» او فریادی است علیه تهاجم بی امان بر ضد ارزشها که حتی عاطفه مادری را تحت الشعاع قرار

می دهد نا اینی کودک را در برابر مادری که از طبیعت خود خارج شده، نشان می دهد:

شام دیکر چون که خواب آید درون دیده او

پرسد از خود باز امشب مادرم کو

بانگ آرامی درون گوش او آهسته لغزد:

مادرت اینجا است...

در سرای رنگی شب زنده داران

در هوای گرم عطر آمیزیک زندان

قامت آن مادر زیبا به کرد قامت یگانه ای

پچان و دستش کردن آویز است... صفحه ۱۰۰

در دفتر دوم اشعار طاهره صفارزاده که بین سالهای ۴۱ الی ۴۷ سروده شده، شاعر به دیدگاههایی تازه در شعر دست می یابد.

زبان او هویت و ویژگی پیدامی کند و قالب به محتوا نزدیک می شود. آهنگ شعری او غنای بیشتری می یابد. صفحه ۱۰۱



۲- معرفی کتاب:

مجموعه اشعار طاهره صفارزاده

بامقدمه ای از جلال صفارزاده برادرزنده یاد طاهره صفارزاده _ یادداشت ناشر (پارس کتاب) و مقدمه ای از محمد

حقوقی. در این کتاب ارزشمند تمام آثار زنده یاد طاهره صفارزاده تقدیم علاقمندان به اشعار ایشان شده است.

اشعار کتاب های (رهگذر مهتاب) (دقتر دوم) (طنین در دلتا) (سد و بازوان) (سفر پنجم) (بیعت بیداری)

(مردان منحنی) (دیدار صبح) (روشنگران راه) (از جلوه های جهانی)

— زندگی نامه — گفتگوی محمد حقوقی با طاهره صفارزاده — و پتر سرخ به زبان اصلی.

چند انتخاب از اشعار طاهره صفارزاده

دست درخت و برگ

با دست برگ / دست بیداد / این دست های ساگر و شیدا / پیوسته روبرو به خالق / پیوسته روبرو به بالایی / پیوسته روبرو به نور /

رگ های شان شمرده و شفاف / خطوط طالع شان / پشت و رویکی / همه پیدا است / از نور مایه ی جان می گیرند / در نور

مایه ی جان می بخشند / شب / در حوالی درخت نباید خواهید / که برگ ها / زباله های هوا را / بی احتیاط و جورانه /

در محوطه ی شب می پاشند / شب از خصومت آنان می داند / مردانه یا ور روزند / مردانه خصم شب / این دست ها

اھرکز / دھیب دوست / د دست غیر نلغزیده اھد / اھرکز و رود نامبارک نھر را / د پنجه های خویش / رخصت نداده
اھد / اھرکز د اھد نام نلگدان / شرکت نکرده اھد / اھرکز د آرزوی جواھر نبوده اھد / اھرکز گدایی مکننت نکرده اھد / در
ورطه می دهان پر خور و بلغندہ / اھرکز زلفه اھد / اوراق ظلم / امضای برک را اھرکز ندیده است / جای فشار پنجه می آمان
اروی گلوی ہستی انسان / اھرکز نبوده است / د دست بندی سوداها / دستان صاف و باز / راه ندازند / وارد بہ نبض
زندگی سکہ نیستند / و پرده های توطئه را / د اطاق سود نمی آویزند /



بازار روز کالای قیمتی اکسیرن را / ہموارہ رایگان / از دست برک ہدایفت می کند / ہوا از آمان پاکیزہ ست / سبز
بلورشان را / صابون عطر سپیدہ دمان می شوید / دست کشادہ / باسینہ می کشادہ / بادل ربانی / ارک ہایی از غربت
دیرین / ارک ہایی از یگانگی جواھر دارند / دست درخت و برک / چون دست پاک اماان / پر از مرادہ می این رک
ہاست / بادست برک دست باید داد / بادست برک دست ارادت باید داد



از جلوه های جهانی

بهخوانی غرور و خجل و زور / ابزار سلطه بود / در حکومت ناامنی / در مقدمه می دیروز / فرارسیدن پیغمبران / شکفتن
قانون / بحران سرکشی / جهل را به دست مهار سکون سپرد / میل سگمزی / نهاد ضد فطرت انسان / در انسان از هم
پاشید / امانه در بنگان / امانه در همه جا /



امروز هم / دوباره / سلطه گران جهانی / با لفظ های سرزده از طغیان / در وصف یک تازی در میدان / اربزمی پراکنند /
جهانی سازی / اهدستی تو انگرها / در دفع و طرد حق تهیدست هست / اهل نظام نو / واژه می حق را / در انحصار حق و تو /
می دانند / وقتی که داوران / نشانه های تجاوز را / در قطعنامه ها / محکوم می کنند / حق و تو / قدره بند نخونی ست /

در ابتدای کوچه‌ی بن بست / حرف و عبارت «محلوم می‌کنند» را / با تیشه‌ی بجاج و تکبر / با مسخره / از ریشه‌ی می‌زنند

اوراه را / بر حکم تابناک عدالت / می‌بندد / اتم / اتم / زدگی / اجهان شمول شده / احرص / حراغوری / این مرض

مزمین / ارشد غریبی پیدا کرده / اجهان / استعمار / به رسم / طیبیان / انبض / جهان را می‌گیرد / نام معادن سیال را /

تنگر می‌کند / در کند و تند نبض / خطوط شیوه‌های یورش / اترسیم می‌شوند / به جای جنگ / نفر بانفر / ادعوی تن به تن /

سرهای زندگان را / با حمله‌های جاغلی بمب‌ها / از نور فکر / فکر مقاومت / خاموش می‌کند / دهن و خنجره‌ی معدن

داران را / با تندخویی / موشک‌ها / برای ابد می‌بندد / اجهان آنان / که دهکده‌ای است / بدون صفا / بدون آرامش /

خود خوانده / که خدایی دارد / که از خدایی ترسد / حاصل حرکتش را / در روز روشن / با پنجه‌های خرنده / از بطن مزرعه‌ها

ا بر می‌چینند / اینج / کرسکی را / به رسم سپاس / در جسم مزرعه داران / ابر جای می‌نهد / کلام / در مقاصد جهان وطنی /

سحن قصاوت دارد / به سرزمین مخاطب می‌گوید / امال خودم / از خودم / امال تو هم / از من / ا هویت من / غالب /

هویت تو مغلوب / رسم جدید بهره‌کشی / به جای رسم قدیم / استعمار / به جای پنهان‌کاری / با افتخار بی‌پروایی / در

ضرب و شتم / صاحب خاک / دست شمرور و ذهن زبون / دارد / با اختراع تازه‌های سنگنج / در صنعت شقاوت / در

فوت و فن آزار / ماهر شده است / اتاره‌های جهانی / از تیره و تبار سلطه‌گران / در مقابله با عقل / در مجادله باراه /

کوشا ترند / این نفس های سرکش و گمراه / دیوانه وار / مفتون نسل کشی هستند / معبودشان / نگاه بیماری ست / بر
سقف معبد نژاد پرستی / اما سلول های عشق / سلول های راه / از مرکب جسم نمی میرند / مینایی ذخیره / در چشم های دگر
می آید / و چشم های دگر / اخطا حقیقت را حتی / از روی خلقت ستاره و خورشید و ماه / می خوانند / این گونه است /
که نسل کشی / دو گونه کشاری - / سخیف تر از آدم کشی است / فساد های سرایت گر / بدون تعرفه و گمرک / از
صادرات جهانی هستند / دوغ و رشوه و رانت / چشمان خیر خواه خرد را / در مقدم نظام نوین جهانی / از جاده های
زندگانی انسان / تبعید کرده اند /



اما / کرد و شکران جهانی / سیل و زلزله و طوفان هم / از سرزمینی به سرزمین دگر / یکسره در گردشند / تا عمر این جهان را

اگر پر شده از ظلم / به انتها برسانند

تیر ۸۳



سفر عاشقان

سور صبح مرادید که کیسوان در هم و خسیم را از پلکان رود می آوردم / سپیده ناپیدا بود



دوباره آمده ام / از انتهای دره ی سب / و پلکان رفته می رود / و نفس پر سه زدن اینست / رفتن / کشتن /
بر کشتن / دیدن / دوباره دیدن / رفتن به راه می پیوندد / مانند به رکود / در کوچه های اول حرکت / دست قدیم عادل را /
بر سانه می چپ خود دیدم / او بوسیدم / او عطر بوسه مراد پی خواهد برد /



سور صبح مرادید که نامه را به مالک می بردم / سلام کفتم / گفت سلام / سلام بر هوای گرفته / سلام بر سپیده می
ناپیدا / سلام بر حوادث نامعلوم / سلام بر همه / الا بر سلام فروش / سراغ خانه می مالک می رفتم / به کوچه های ثابت
دگنکی بر خوردم / خاک ستاره / دامنگیر صدای یورتمه می آمد / صدای زمزمه می میراب / صدای تپت یدا /
درخت را بردند / باغ را بردند / گوش را بردند / گوشواره را بردند / اما جد جد مرا / عشق را / نبردند /



من از تصرف و دکا سیر و نم او در تصرف بیداری، مسم تصرف عدوانی را رایج کردند / تصرف عدوانی /
سرنوشت خانه می باشد / سرنوشت ساکنان نجیب / فلاح که کوه نوره موزه می آورد / به شهر من شب را آورد /
به ساکنان خانه / سپردم که شب به خیر بگویند / و گرنه در سکونتشان اختلاف خواهد بود / به روح ناظر او شب به خیر بید
گفت / به او / به مادر من / از بی که پیرنش رنگ های حرم داشت / من از سپید و صورتی و آبی /
آمیختن را دوست می دارم / رنگ بی رنگی / رنگ کامل مرک /



درخت های زرد / عجیب نیست / فصل بهار است / در اصفهان درخت کجی دیدم / که سبز و رویان بود /
کنار تپه سی افغان / من و تو یک ملیون / افغان / هفت هزار / من و تو را / بردند / کشند / او را دوباره آمده ایم /
و می خواهیم به یادگار / عکس بگیریم / بروی تپه ای که بر آن مردیم / من اهل مذہب پرستکارانم /
اسکندر گرفت / یا تو تقدیم کردی / خریدار خرید / یا تو فروختی / در جستجوی کفش آبی بودم / کفایت تو به بی آورد و سبز
فروخت / انوروز کفش نو بی باید داشت / انوروز برف غریبی می بارید / در هفت سین باستانی / سرخاب را دیدم که
هلهله می کرد / او سین قرمز سرساکت بود / ای بانوان شهر / گلویستان هرگز از عشق بارور نشده است /

وگر نه سرخاب را به اشک می آلودید / او سین ساکت سر را سلام می گفتید / سلام بر همه الابر سلام فروش /



در این سکوت مرئی / آن ساعت بزرگ نامرئی / با ضربه های مرموزش / اشعر مرا به کار می خواند / من از تصرف و دکا

بیرونم / او در تصرف نامرئی / هستم / فریاد های لفظی / تنبور قوم لوط است / پرواز آفتاب لب بام است /

مقصد به کم شدن و تاریکی دارد / شاعر باید شاعر به واقعه ی هستی باشد / و نبض واقعه ی هستی باشد / وقتی که از نمای فاخر

شعرت به خویش می بالی / آیا ارج تشبیه را در می یابی / آیا دست تو هم / همچون دست الفاظ به سوی بلندی /

به سوی نور / به سوی نیروانا هست /



سال گذشته / سال مرگ و گذشتن بود / سال سکوت نبض های بزرگ / انبض های شاعر / در این هوای افیونی چه می گذرد /

تویی که می گذری در من / منم که می گذرم در تو / غمی که از فراز تمنای جسم می گذرد / او جسم را راج کرد / کسب و شوق /

کسب و سربلندی را راج کرد / کسب و گوشت / کسب و کاغذ / کسب و آدم / مردان روزنامه / وقت و فور کاغذ هم / مکتوب

روشنی نوشتید / دیکته نوشتید / سر مشق بد نوشتید /



مغول شمایل شب را داشت / شب رنگ سوکواران است / مکتوب سوکوار / تاریخ نسل خام پلوخاری است /
که آمدن و رفتش / مثل خنده‌ی دیوانگان بدون سبب / او یهوده ست / او زندگانی اش / خزه را می ماند در آب /
پراز تحرک ظاهر / او رو کو دباطن / آیا انسان قبیله ای ست / که در تصور خوردن می گوید / آیا حدیث معده‌ی لبریز /
لب های دوخته / او خجره‌ی خاموش / ربط و اشاره ای به بحث "بودن" دارد /



سور را کفتم / خبر چه داری / گفت زباله / بودن از انحصار خبر بیرون است / چکار دارم / کو توله هاجه شدند /
چکاره شدند / کجا بستند / او یا چرانمی شوند / صدای پای کسی را / که از افق برمی گردد / او برمی گردد به افق /
من اهل مذهب بیدار نام / او خانه ام / دو سوی خیابانی ست / که مردم عایق / در آن گذر دارند / صدای حق / هقی از
دور دست می آید / چطور اینمه جان / فتنک را / عایق کردند / چطور / چطور / چطور /
تبتید ائبئ لرب و تبه / تبتید ائبئ لرب و تبه / تبتید ائبئ لرب و تبه /
و این صدا که از بضاعت سلسله‌ی صوتی بیرون است / راهی درک ما /یم دارد / به راه بیدارفت / یهوده ایستاده ام /

و بلوچ را خیره مانده ام که محض تفتن است بار در روز اعلف می چرد اسه وعده ناز می خواند |

ای شاهی که کیسوانت به بوی شیر آینه است آیاروزی اتوهم به کینه به شکل دیگر عشق خواهی پرداخت |

و عشق من به خاک اسیری است که صورت یوسف دارد او صبر ایوب |



در باغ کودکی اوقتی که بادی آمد او سب می افتاد او را همیشه دانه می اول را به خواهر کوچکتر می داد انبض مرا بگیر |

همه می بودن دارد او اشتیاق عدالت بودن از انحصار خبر بیرون است بودن چگونه بودن تاریخ انفجار

عدالت را تاریخ هم به یاد ندارد اما آیا ظلم بالسیوه ایگانه چهره می عدل است |



لب های دوخته ایشب را چون هر شب ایارب کردند ابر بوریای مسجد بیداران اجایی برای خستن نیست |

مردان ذره بینی این جرم های خودی خانوادگی حتی به بطن روسپیان حمله می برند شاید ابراهیمی

در آستانه می بیداری باشد روز دوشنبه می بیداران بود اروز می که کتف های روشن او را دیدم |

آن مهر را دیدم آن کتف های مهر شده را دیدم آن مست عشق الهی را دیدم ادر نه های خلوت تا کستان |

از خوشه های مرده ی رز پرسیدم / در تنگی به جای آب چه خوردید / خون رو باه مگر خوردید / که این مستان ظاهری /
اینگونه چاپلوس و حیلہ کردند / اومی ا بهانه ی مسومی ست / که بزم های تجاری را / آباد می کند /



هر جا که می روی در کار سنگ و عارت هستند / اما روح پرنده ی راوی می گفت / بهشت شد / داد / وقتی تمام شود /

کارش تمام خواهد شد /



بانک حراج از همه سومی آید / در چار فصل این مغازه حراج است / حراج واقعی / جنس / خوب / قیمت / نازل /

یهوه مشرق را به رودخانه داد / و شنبه را به بیکاران / هر هفت روز هفت حراج است / حتی به شنبه سگر فراغت نداده اند /

آیا همیشه هوده ی دست ناظر / این بوده است / که خمیازه را پوشاند / آیا دوباره هوده ی شب / این خواهد بود /

که خورشید تعلقبی شرق را بدام بیندازد / تا پای شهر مقصد / پای هزار شهرک را بید بوسید / وقتی که باد نمی آید /

پاروی بیشتری باید زد / بر آشناب / ۱۸ برانده نیست / جان کندن در آب / آن رود دل گرفته و مغبون را دیدم /

رودی که آشناب را در خود می برد / اما گنگنی مرا / که سنگ حجیمی است / با خود نمی برد /



در پای میستون لیکره را دیدم / کولی بلیط فروش را دیدم / دستی که پیکره را بالا برد / دستی که پیکره را پایین خواهد آورد /
گلبک رها شده در کوهسایه رامی مانم / تا قلعه های دورتری بید رفت / اگر طعام نباشد / هوا که هست / این کوزه را /
از آب سالم آن چشمه شاد کن / در کوهسایه نینزدانی هست / آوازی هست / چوپانی هست / ماندانه مادر چوپان بود /
و مادر علت ها / شب شهادت گل های پارس / ای عاشقان خط و شعر و زبان پاری / ماندانه شاید بود که / مرد بزم و
بطالت بودید / مرد جشن و جشنواره بودید / و زخم های جان من / از جشن های آتیلاست /



به نامه کفتم / ای والا بر خیز / پرواز کن / پر میرت از آمان باد / نیمه روشمگلران / که نیم دیگرشان / چمن است /
نیاز است / آمان تو را به عد غلط می خوانند / شکل نهفته می گل / ادانه ست / شکل نهفته می ترس / نیاز /
کیرم تمام پنجره ها را بکشایند / کیرم تمام درها را بکشایند / ای بنده ی خمیده / از آوار بار قضا / اقساط ما میانه / سالیانه /
جاودانه / آیا تو قاضی برای نشان دادن داری / اوصدایی برای آواز خواندن / سرک کشیدن / کوتاهان از بلندی دیوار /
چندین قامت کم دارد /



فرمانده از اشاره‌ی فرمان‌فارغ نیست / همیشه رسم همین بوده ست / آثار حروکی ست / که در فصول شبانه /
و در ظهور نون‌های رنگ / آفتاب را می‌پساید / وقتی در آفتاب قدم برمی‌داری / با آفتاب / سایه‌ی تو /
زاویه‌ی قائم می‌سازد / قائم به ذات / قائم به ذات / او / و همت انسان باید بود / انسان مؤمن /
انسان دلگشسته که نیک می‌داند / در سنگسارهای جهانی / الطاف این و آن / سنگرهای شیشه‌ی / و چترهای کاغذی فانی
هستند / قائم به ذات / باید بود / قائم به ذات / او / باید بود / در زاویه / در ویش / انتصابی هم آمده بود / گفتیم که خط رابطه را /
حاجت به واسطه نیست / گفتیم که عارفان / وارسته / کوبی به عصر ما قدم نهادند / گفتیم سلام بر همه / الا بر سلام فروش /



از آفتاب آنگونه روشنم / که هرگاه عطسه‌ای بزخم / احرار تپه‌ی خاکی را / از چشم‌های باز / اولی نایینا / بیرون خواهیم راند /
کدام روح من اینک / در راه است / روح / جنگلی / روح عارف / این هر دو از هم اند / این هر دو در هم اند /
آنان که اختیار در جبر / و جبر در اختیار / وقتی که جان عاشق / چون پای حق / از همه‌ی کلیم / با فراتر می‌رود / جبر مکان /
با پای اختیار می‌آمیزد / از آفتاب می‌گفتم / در سایه نیز روشنی بسیاری ست / از خنده‌های تاریخی / قامت دقیانوس /

است که از گذشتن سایه‌ی یک گریه بر لب بام / بر خود لرزید / و یارانش بدل به یار غار شدند /



به رهگذر دوباره رسیدم / کفتم نشانی تو غلط بود / کدام مالک را کفتم / مالک اشتر را کفتم / مقصد اشاره بود /

که عشق جمله اشارات است / نزد عوام / عشق امرغ شبان فریب است / دور می‌شوی / نزدیک می‌شود /

نزدیک می‌شوی / دور می‌شود / او من به راه / او راه به من / ایگانه‌ترین / مستیم / او من همیشه در راهم / او چشم‌های عاشق

من / همیشه رنگ رسیدن دارند / سپور صبح مرا خواهد دید / که باز پرسه زنان خواهیم رفت

زمنان ۵۳



در سفره

در سفره / مرگ آمده است / صدای آمدن دندان بر لقمه / همراه با صدای گلوله ست / که پشت همین میدان /

در ابتدای همین کوچه / بر سینه‌ی جوان / تو می‌تازد / او باز می‌کند / آنرا همچون سفره / او لقمه بغض می‌شود / گلوله می‌شود /

کلوی مرا می بندد اکلوی من به تست اکلوی من به تست ادر سفره امرک آمده است

بهن ۵۷



کفتن

چگونه کفتن

شعر نو باید آرام بخش باشد اگل اسبزه اجویبار و بهار امی امستی و صنم اتا شیشه های خاطر خوشحالان ا

از تلنگر نگرانی ازار تعاش بیداری ا به قول شاعر شیرین سخن ا ضرر نبیند ا ترک بر ندارد ا



از جنگ حرف نزن ا شهید هارفتند ا جانبازه ا مانند ا مفقود هم ا که در شمار نبودن هاست ا موضوع تمام شده ا مگر

نمی بینی ا سکوت در گردش است ا سرو صدایی نیست ا



از غیب حرف نزن / این حرف باقدیمی ست / این آسمان / این ماه / این خورشید / این ها مورد بیدی هستند /

وظیفه دارند که ماندگار باشند / وستی شان / جز در مقام ثابت تشبیه / در وصف دلبران / کارایی مفید ندارد / مقام

شاعر / به انتصاب جدیدی ملزم شده است / باید مقام رادیانی / شعار بهیات منالذلة / شکایت از ستم و کفر /

قصه ستم ستیزی / اگریه / اگریه / اگریه / از زندگی نسل ربه حزن می آموزد / لسان صدق / برای اولیاء الهی / برای امام

حسین / امر خداوند است / پیشینان تو / اطاعت کردند / به سوگ نشستند / تعزیه پرداختند / شاید که واجب کفایی /

شامل اعصار کهنه و نوهم باشد / حرف بزن / که تازه و نو باشد / حرفی که ترجمه می تحت اللفظی باشد / و هیچ کس نفهمد چه

گفته ای / وقتی که زورمداران / تمام جهان را گرفته اند / تو ای ضعیف / با اکثریت سلطه / جدال و جنگت میهوده

است / تومی دانی / هجوم زلزله و سیل و طوفان / وقوع آتشفشان / سقوط دائمی طیاره / در جهان شرک و ستم /

نشانه های عذاب الهی است / اما هر آنچه تومی دانی / گفتن ندارد



کردشگران جهانی

در عصر ما طوفان و سیل / در تابستان / آتش فشان / در زمستان / و زلزله / در تمام فصول / کردشگران جهانی هستند /
بی پاسپورت و بلیط / به هر دیار غریبه / سرزده / پامی نهند / آنها / از اشتیاق موزه به دورند / در فکر هدیه و سوغات نیستند /
سودای عکس و فیلم در سرشان نیست / این کردشگران / اندیزهای زمانه / بابانگ ظاهر / هشدار می دهند / پروایی از
"شود" ندارند / طوفان و باد / بنیادخانه ها را برهم زده است / پرورنده ای / از این گروه تخریب / در دستگاه قضایی /
منظر حکم نیست / در فن رشوه و رانت / وارد نمی شوند / آنها نوادگان قهرزمان هستند / اجدادشان / طوفان نوح /
بر آتشبار / باد صحر / اسلحه های آتش خیز / صاعقه / صاعقه / صاعقه / تاریخ های کفر و ستم را / مهور کرده اند /
ستم زده ها هم / در خیمه گاه امان نیستند / آتش که می رسد / خشک و ترا همه را با هم می سوزاند / کردشگران / سوارکارهای
شبانند / در طی راض / بر سرعت سلیمان / پیشی گرفته اند / سقوط هم از عوامل آنهاست / سقوط بهمن / سقوط طیاره /
سقوط انسان / سقوط ارزش ها / و آخرین زمان / عصر قنّه / عصر رواج تقلب / عصر دروغ و بهکاری / عصر قساوت
انسان / عصر حکومت تازه است / هموکه / آزاد آفریده شدگان را / در کارخانه می فرماید / به بردگان سلطه ی ناحق /

تبدیل می کند /



گردشگران همه جمعند در صنعت سخاری ارباب و موشک هم ابا جلوه های تجاری ا به کار کردش ا
به کار آونخواری مشغولند اجایی برای زندگی امن از زندگی صادقانه نیست ا در عصر آخرین ا جسم نیمه جان زمین ا

در انتظار روح زمان است

زمستان ۸۲



سیدی صدای سیاه

صدای ناب اذان می آید ا صدای خوب بلال ا



صدای آن حبشی ا آن سیاه ا چون صاعقه ا بر بام شرک و جهل فرو می بارد ا دنبال لاله ا دولت الا الله است ا

الله اکبر از همه سومی آید ا بلال ا در جوار رسول (ص) آمده ا هم در جوار او ا صیبه سرزده از روم ا سلطان ا

فراریده از فارس ا تا انزوای رنگ ا نهاد مگر نگلی باشد ا



و در مراسم یکرنگی ها / کلام ناب اذان را / همراه با خزانگی میت المال / به آن سیاه / که پرونده اش سپید بود / سپردند /

که برترین انسان / انسان رهرو تقواست / ۱۸



سپید چشمان / ۲ / در ظلمت تجاوز و ظلم اند / نور از صفات صاحب نور است / ۳ / که رنگ و پوست ندارد /

که جان و جوهر هستی است / این صاحبان پوست / در فقر و فاقه بی مغزی / دل هایشان / رنگ کبودی گرفته

است /



معبود شوم رنگ پرستان / چونان سپیدی آن پنبه ست / که مرده شوران / در گوش مردگان بگذارند /

ژو هانسورک / اینک باید / آن پنبه را / در گوش برخی از ساکنان خود بسپارد / که از عذاب شنیدن رهان شوند /



در عصر بریت سوداگران علم / اینک دوباره / از هر کرانه / صدای ناب اذان می آید / صدای خوب بلال /

سید در جوار سیاه اجهان به سوی نازی عظیم می آید

خرد او ۶۵

1- سوره جرات / آیه ۱۳

2- سید چشم: زشت، بی حیا

3- سوره نور / آیه ۲۵



پیامی برای پاپ

نیروی ضد معنا / مایکرامی تجاوزگر / آثار نام دارد / آثار ۱۸ / از عوامل جهل است / آرزو خشونت و
خودخواهی / بدخواهی و ستم را / در پیشگاه تابناک خرد / به حرکت نامعقول / به جنگ و تباهی و امیدارد /



مشت کرده شده / تیروکمان / نیزه و چاقو / در عهدهای نخستین / ابزار حمله / یادستیار دفاع / یک تنه بودند /
میخ علیه السلام / حتی ضربه یک سیلی را / نشان نادانی می دانست / او دست سیلی زننده را / به تکرار ضربه /

به سوی پشیمانی افزای خواند خدای صاحب مینائی / عشق میج راه نور خرد / چون وسیع دید / بشارت ظهور احمد ۱۲

آن برترین نادر خرد را / نصیب او فرمود / آتاره / در اطاعت از جهل / اناراضی از نظریه‌نگاری تیرو تنگ /

دنبال کشف مرکب بار پنهانیم / او پیروانش / میل به کشتار جمع کرد / احریص های جهانی / مسحور و سوسه می استعمار /

با عزم نسل کشتی / اخسونت بی حد و مرز را / خواهان شدند / آنان / به یکسیرانه / در صنعت سنجیف بمب و موشک /

چندان کوشیدند / که کار کشتن / میلیونها انسان / امروز ساده تر از / ارتقا ریشه کشته / با پشه / ماشه است /



در عصر ما / الوامه ۳ / یا وجدان / در جمع بی شمار آتاره / از کار پند و نصیحت / اولانده / او نومیدانه بر کنار شده /

جمع قلیل مطمئن ۴ / در قریه های کوچک و کمیاب / در انزوای حیرت / تنها و غمزده / به انتظار بازگشت /

به انتظار دعوت ربانی / روزگاری گذرانند /



کردنشان / شکنجه گران / زندان سازان / جنگ افروزان / در هر مقام و آیین / به نسلهای رهرو تقلید /

آموختند / چگونه در شکار / بستی مردم / ماهر شوند / و مرک کور را / چگونه دزیر چرخهای قضاوت / نمایش دهند /



آنان که / فن دوگانه اندیشی را / به ذهنها / تعلیم داده اند / آنان که / در زمان مسیح / خصم صریح او بودند / او یا /

برخی که / نام آیین اش را / به زشتکاری خود / آلودند / باید بدانند / دانشوران الهی / این آوردگان کتابهای خرد /

علم و پیام و حکمت را / از خالق علیم و حکیم / هدیه گرفتند / آنان باید بدانند / نفرین جمله رسولان را / بیزاری مسیح را /

دشنام صلح جویمان جهان را / برای ابد / از آن خود کرده اند /



آنان باید بدانند / خرد چهاره / در مقابل با جهل / است /

1. نفس غریزی که امر به اعمال ناشایست می دهد، سوره یوسف آیه ۵۳.

2. سوره صف آیه ۶.

3. نفس ملائکه، سوره قیامت آیه ۲.

4. روح انسان کامل، سوره فجر آیه ۲۷.

5. سوره انعام آیه ۸۹.



روشنگران

دریاب / انحطه های هدایت را / دریاب / هنگام اتصال به دریای معرفت / جان تو بندری ست / جای ورود نور /

جای صدور نور /



این بلع نور / این جذب نور / ابید عصاره شود / نیرو شود / حرکت شود / به راه به پیوندد / او گرنه / پرورش تن /

و پروراندن هوش / آن نطفه می خصیم خواهد شد /



هنگام وصل / اوصلی به برق / فکر تو روشن است / روشنگری / کلید را / ابادست / سهو پائین / مزین /

این برق مصرفی / از مصارف خوب است / بر جبهه شی خزینه نمی افزاید / در کند و کاو / اذنبال آن جرقه می فطرت /

ذنبال آن ستاره می مکتوم / اذنبال وصل باش / ارونمکران راه / اهم "صادق" اندوهم عالم / اهم "باقر" اندوهم عابد /

هم "قائم" اندوهم ساجد / کلید دانش نماید انا / به امر خالق یکتا / در اختیار دانش آنهاست / اناسوت /

رخت به لاهوت می کشد / لاهوت / جاذب ناسوت است /



این ماهواره و قطاره / مارافراز بام تحیر کشنده اند / در این شگفتی / در این شکست فاصله مقصد کجاست /

با علم ظاهری / از استخوان خرد و شکسته / اعمال دست و پا / از قلب ایستاده / حرکت زده /

از چشم روبرو کوری / اهنر "خواندن" / اسرمی زند / این ابل فن / این پیچ و مهره های معجزه گر /

چون باغ و چون سگوفه / مخلوق دلربای خداوند / دل را به سگر و شگفتی / امیدارند / اما مسیر حرکت نیرو /

بسوی مقصد اصلی باید باشد / مقصد اساس رابطه باید باشد / تا جسم در خور هستی / تا ذهن لایق حرمت باشد /

و گرنه پرورش تن / او پروراندن هوش / آن نطفه می خصیم خواهد شد / ۱۲



هنگام اتصال به دریای معرفت جان تو بندری ست / جای ورود نور / جای صدور نور / دریاب لحظه های هدایت

را / دریاب

دی ماه ۶۵



رهرو تنها

در عصر ما / خرد / به رهروی تنها ماند / مبهوت / همه می ماشین ها / خیابانی از شب / رانندگانی از تبار شتاب / در

مسابقه ای / پوچ / به سوی مقصد / هیچ / اچنان / به سرعت می رانند / که جان خرد را / در معرض خطر نمی بینند /

آنها به / نگاه تصادف می افتند / در بودن / و نبودشان / احرافی نیست / خرد / اسیر تصادف نمی شود / آنها که از کنار خرد /

رودند / بی ملاحظه ای آن / با بوق و با شتاب / بهم رسیدند / اما در مرگ غیر لازم / آنها بهم رسیدند / اما در نابودی



دپیشواز صلح

باید به داوری بنشینیم اشوق رقابتی است ادر بین واژه‌ها و عبارت‌ها و هر کدام می‌خواهند معنای صلح را

مرادف اول باشند



بشراهه ادراستی بوده است با فعل‌های "خوردن" و "خوایدن" "اباشتهای" "تصاحب" "ابا ضمیر مفرد اول

شخص" "انا این رسم باستانی و امروزی به درستی "فردا" نمی‌خورد باید که چهره‌های دیگر معنار ا پیدا کنم

شاعر هنگام واژه‌پسندیدن باید که رمزضابطه‌ها و واژه‌نامه‌ی ناپیدا را در یابد ا وقتی به آن یگانه می‌اندیشم

رنگ دوگانگی‌ها بی‌رنگ می‌شود ا و هر دو عالم ا در بی‌مرزی ا هم‌راز می‌شوند ا خلیج و دریا جزیره و اقیانوس

برکه و صحرا جامعه‌ی کوه‌ها و خانه‌ی دل‌ها پاتخت اوست ا جهان ا و هر دو جهان ا و هر چه جهان

پاتخت اوست ا ا بر سریر عدالت ا ضد گمگرمی آدم‌هاست ا تم به خود ا به دیگری ا به دگرها ا و آن مؤلف اراده‌ی

دانایی ا چشمان نافذی است ا که از بالا ا درون حرکت‌ها را می‌پاید ا و کامپیوتر تدبیرش ا بی‌وقفه ا بی‌چرت و خواب

به اثبات وعده مشغول است



در حوزه‌ی نظارت الله / اگر در اشتیاق دیده شدن، هستی / از ذهن خویش / قصد دسیه / و طرح توطئه را /
خارج کن / مخلوق صرف، هستی / بنده‌ی حق باش / بهنگام سلطه‌ی حرص / به خود بگو / خود خواهی تو /
هسته‌ی زشتی هست / آن لقمه‌ی زیاد / آن سکه‌ی زیاد / آن قدرت زیاد / به دیگران / تعارف کن /
به دیگران / به عموم / نه خویشاوند / نه دوستان / جاهلی بند و بست /



دانشوری / دانشمندی / که کیف به دست / شبانه روز / دنبال "پول برای پول" / دوران است / او هم /
کوران / او دستیاران / دیوار مرزهای سیاسی / رامی سازد / انبارهای اسلحه / را بر می کند /



معنای صلح چیست / در سرزمین من / در سرزمین تو / در سرزمین ما / و شما / در سرزمین ایشان / معلول های جنگ /
که دنبال کشته شدن می گردند / پایهای کشته / استان کشته / چشمان کشته / معنای صلح را / بهتر می دانند /
معلول های درونی / دست می دیگر هستند / سلامت وجدان را / از دست داده اند / کم کرده اند / او / او که با وجدان /
همشانه / همراه می رود / قدر کشته های رامی داند / که در دست طعین ها / در سینه ای ست / که "می داند" / به فرض /

قلم به وساطت بر خیزد در هر ج و مرج داد و ستد تا امرشیه ای برای شور و جذب مهدلی زود پا در سوک گمشده ها

خواهد نوشت / همین و دیگر هیچ /



خیل عظیم جهانی / جهان میلیون در میلیون ها مخلوق صرف مانده / در جازده / چرا که / اتوفیق "بندگی" حق را /

پیدا نکرده است / و این گونه است / که در محاصره ی تنهایی ها / و در مدار قهر و جدایی هست /

صلحی که اندرون بشر می جوید / در ما من شناختن "اوست" / سرد نیست / که سوی قرص و دو خانه رو کند /



و فطرت الهی انسان / بخش منور روح است / و چونکه مخزن اندیشه / به جوار علم الهی / و در تلاش امر الهی باشد /

همخوانی و مرادده ی ذهن و روح / آثاره را / حتی از احتمال تجاوز / ایوس می کند /



در ذات پاک طبیعت / آثاره نیست / و در غیاب قننه ی آن / ذیشر / اضداد هم / به هم دیگر / ادب می ورزند /

شب چونکه می رسد / آهسته / با احتیاط / و درود خود را / اعلام می کند / و / روز / فروتنانه / وقت دمیدن /

گاه فرارسیدن به شب اسلام می گوید در فصل های مقرر بهار اجایش را به تابستان می نهد / تابستان /

به پائیز پائیز هم به زمستان / دانی و نظام عجیبی است / در مسابقه می رفتار /



در سلطه دان جهل / هیولای قدرتی است / که صد سالمان را به چشم هم زدنی / می بلعد / و دکمه های کشته و مرگ آورد /

آمال زندگان را / در محطه ای / نابود می کنند / خرد اجماره به / جنگی بزرگ درگیر است / به جنگ جهل /

جنگ شریف / جنگ مفیدتر از صلح /



وقتی در انتظار صلح جهانی / هستیم / باید یگانگی باشیم / ابانگی / اباراستی / بافتوت و خوش قلبی / باید انسان باشیم /

که در کرامت انسان / از یابی است / باید زمینه ساز زمان باشیم / اگر در انتظار زمانی / هستیم / که رهبران هدایت /

و همگان مادی / حق خداشناسی و انصاف / عدل و نجات و بهروزی / افزانگی و جوانمردی / را برای دنیایی /

که کهنه های وجودش / از ذخیره ی این نعمت / ها خالی شده است / امید می آورند / باید مجتهد و در حرکت باشیم /

که انتظار / یعنی آماده باش / آماده باید باشیم / و اهل عمل / باید رسیدن های نگوئیم / ۱۲ / خوبی / اگره کشایی را /

برای نثار ادبیشواز مقدم موعود ادر دست داشته باشیم ابایدیقین بوزیم که ماندگار مطلق ادر هر دو سوی میز
بی نهایت هستی اجهان اراده "یکتا"ست / تصمیم ادر اراده می خالق اود در خرد خالق است اود در خرد جویی /
صلح است / صلح درون اجهان معشوقی ست که قرن ها ادر نیمه گاه صبر بر مصائب ابره انتظار ورودش نشسته ایم



و بیج زمان / از این زمان ابره علامات عاقبت / نزدیک تر نریسته است / زمین ادر خایر خود را برون فرستاده /
دانش ابره چون تباہی / همچون ظلم ابره اوج خویش رسیده اوبره بیشتر از هر عصری ادر جای حضور خرد ادر خرد بانی /
خالی ست / آدم ایش از همیشه / از شرارت فرزندانش / آن نطفه های خصیم ۱۳ ادر پیشگاه خالق /
شمرنده است و سرافکنده احوای اید ادر وقت غائله ابره عزاب نشیند ادر روزی که بچه های او ابره سخن آیند /
این بچه های پیرو جوان و میانه سال / اقرار حافظی نبض ۱۴ ادر زلزله ی استغاثه را ادر سرا سردنیا /

در شهر و روستا / ایجاد می کند /



در آخر الزمان / خدای قادر و دارا / کنیخته می عظیم خرد را ابره روی بندگان نیاز آلودش / یکسان و رایگان /

کشوده می‌دارد / در روزگار دین مبین / صندوق عقل / از دستبرد و سوسه / پنهان خواهد زیست /
دستور دین مبین / متحد شدن / یکی شدن / او هموناشدن / امت هست / در سراسر دنیا / جمع خلوص /
هیأت موفق صلح است / در دفع تفرقه / ۱۵۱



و در طلوع سلطی خرد ربانی / نفوس آتاره / از جنش / از مکارا / می افتند / شیطان به ناگهان / او در سراسر کیتی /
بی‌کاری شود / بی‌پیوند / بی‌یار / بی‌میرد / و طرفدار / او دست‌های حیده / کرو / جهل پرورش / اناچار /
تسلیم می‌شوند / به دست‌های الهی /



وقتی که آن مصور دیروز / آن مصور امروز / آن مصور فردا / فرمان دهد / که زندگی / در انتهای فرصت خود /
از نوبه ابتدا برسد / از زمان خاص / می‌آغازد / دنبال استغاثی / بگمان / مخلوق / صرف / به بندگان / خوب بدل می‌شوند /
خرد / که هدیه می‌مورد است / از سوی خالق / یکتاع / به پیش قدم برمی‌دارد / او صلح / دنبال آن / به راه می‌افتد /

«* صلح و ادبیات» عنوان کنفرانس بین المللی «کینه» بود که دو ماه قبل در آن کشور برگزار شد. چون در آن کنفرانس حضور پیدا نکردم در شعر «در پیشواز صلح» به موضوع پرداختم.

1- سوره یونس / آیه ۲۰

2- سوره بقره / آیه ۱۴۸

3- سوره یس / آیه ۷۷

4- سوره انبیا / آیه ۱۴

5- سوره آل عمران / آیه ۱۰۵

6- روایات یا منابع متعدد درباره می پیدایش «خرد» در آخر الزمان



در انتظار کلام

تقدیم به قاریان قرآن مجید

بخوان بلند بخوان / در صبح این تلاوت معصومانه / صدای ناب اذان می آید / وقتی صدای ناب اذان می آید /

دل در حضور می آید / دل حاضر است / او سهم "کرم بودن" خود را / از نور این پیام قدسی بی مرز /

از بطن این ستون صوتی معنا بر می دارد /



بخوان بلند بخوان / که صبر منظران بی تاب است / چه انتظار عظیمی بود / وقتی که جان پاک رسول (ص) /
 در عرصه‌ی حصار خوف و رجا / در عیش یک کلام بود / کلام پاک خداوند / که می‌رسد با جبریل / به حجره‌ی او /
 زان پس / قلوب آفتابی اللہیمان / قلوب خالص دین خوانان / به صوت خوب علی (ع) / گوش می‌دهند /
 که خوشترین تلاوت عشق از اوست / از مولا / ای قاریان کوچک / چه حجره‌های خوشبختی دارید /
 که آیه‌های علم اول و آخر / که آیه‌های علم ظاهر و باطن / فخر عبورشان را / به ساحت آنان / بخشیدند /
 پیوندتان / به حجره‌های بی‌سبب است و امان /



بخوان بلند بخوان / در این بلندی / بخشندگی است / که گوش فطرت / نیازمندان / بگیرنده است / فطرت
 پرورده‌ای است / پسکی غریب / که ز راه‌های دورترین آمده / رویش به پایگاه شناسا / میلش به نوع و مرکز خویش است
 او همگی اش / از چشمه‌های خدائی / آب می‌خورد / از بدو خلقت / این نورسیده / امیه‌های رسیدن را / به شهرهای عالی
 معنا / در کوله بار ساده‌ی خود دارد / او آمده که آب علم بنوشد / با جهل خصم / با خصم همجوار / بجنگد / در دشت جذب / هستگی
 بزوداید / خود را به عطر سکر بیارید / برای دولت دیدار / برای وصل به آن اصل / اصل یقین / اصل نظارت بجان /



و چشمه‌ی ازلی / کلام خداوند است / هر کس به قدر جثمی خود آب می‌خورد / طالب به قدر طلب / در روز آشنائی با
قرآن / فطرت به احترام به پامی خیزد / دستی غبار خواب از او برمی‌گیرد / دستی اشاره کرده به جانب راه /
دستی که پرده می‌کشد از بطن ناروا / همواره در نهان / هوای تو را دارد / هوای حق و عدالت را دارد /
و گام‌های فکر تو را می‌پاید / او از مسیرهای غیر مجاز / مسیر شرک و تعلق / مسیر ظلم و تجاوز / مسیر ضعف و زبونی /
به دور می‌راند / او چون که روی بتابی از دیدن / از راه به لطف دست تو را می‌گیرد / او برمی‌گرداند /
و در تداوم نادانی / بخود را می‌گردی / که ناگزیر و پریشان بر گردی / او برمی‌گردی / اریست به جانب فطرت برمی‌گردد /
و بازگشت تو زیباست / و بازگشت تو با نادانی زیباست /



بخوان همیشه بخوان / همواره دشمنان پراکنده / بانیش‌های پلید / سلول‌های جسم تو را رنج می‌دهند / او جسم نیروئی دارد /
که بی‌ایمان می‌جنگد / بی‌پشتوانی دارو حتی می‌جنگد / اطاعون ناتوان کننده‌ی ذهن آنا / در پنجه‌ی مجنز "فطرت" می‌میرد /
و این فطرت / این ریشه‌ی الهی / در باغ کودکی بالنده می‌شود / او در هوای هدایت / پامی نهد به پلده‌ی تشخیص /

قدمی کشته قله می تقوا پیروزی اش بر خصم، بهجوار ابر علف هرز نفیس به این هوای معطر به آب این چشمه |

به زیر و بم این آواز دل می دهد آه ای کلام عرشی ابرامی تو اوج هر فطرت را انیم باروری ما |

مداردک و خرد هاست



بخوان دوباره بخوان | تکرار عاطفی هر کلام | قوای جوشن باطن را | در جنگ با ظلام و قنّه | بیرون ز حد حدس می افزاید

انگارد محاصره می مگر برتر است | ۲ حساب ربه تندی و سرعت دارد | حساب تند و سریع است | ۳ و ذهن های

خواننده | از درک این محاسبه خالی هستند |



در کودکی املای خوب من | انوار آشنائی یاسین را | همراه حافظه می من کرد | وقتی که جان جوانم را |

جاسوس های متحد شب به جرم حق طلبی به سوی دار شقاوت های بردند | امید من به اقدار "لامر مهین" بود |

از یاسین | مینائی ذخیره بازمی آید | هر چند چشم های باز تو را | با پرده های رنگی این قرن بسته اند | غریبه رامی بینی |

ومی بینی که دست های فراوانی دارد | که با فریضتن خصم | بهجوار | فریضتن | تاره | میان ما و فطرت الهی ما |

به تفرقه می پردازد / تو کودک سلامت این قرن ۱۴ / در خود علیه سلطه ی همدستان برمی خیزی /



ای نونمال / هموار و نرم و روشن می خوانی / در این تلاوت معصومانه / چونانکه در صدای ناب اذان /

جان از مجاورت دلگنگی ها / از لانه های عنکبوتی این روزمره ها / پر می کشد به خیمه های سرمدی بالا /

جان بر فراز اوج پناهنده می شود / نزول شمع کلمات / تاریخ و شامه ی نبی طلبند / که این نزول /

صعود دائمی جان را در بردارد /



نخوان دست بخوان / درست خواندن / دانستن است / از مخرج حروف / به فکر مخرج معنا پیدا باشی /

به فکر مقصد حرف / درست چونکه بخوانی / چون نونمالی فطرت / رویت به قبله گاه درستی هست / درست قدم

برمی داری / درست می اندیشی / خود را مدام / در حوزه ی نظارت بجان می بینی / یقین به اصل نظارت /

دیوان عالی پالایش ها / دلیل راه و رسیدن هست / دانسته چونکه بخوانی / این پرسش همیشگی "بودن" / چگونه بودن /

چگونه انسانی بودن را / دیگر بلا جواب نمی دانی / معنای خیر و شروژه و مقال را ۱۵ / پیش از ظهور واقعه ۱۶ /

در جلوه‌های تجربه‌درمی‌یابی / ادانائی و غل به دولت دیدار می‌رسند / دانسته چونکه بخوانی / همیشه حق‌رامی خوانی /
همیشه ناحق‌رامی رانی / آینده / درتداوم این خواندن‌ها / درست خواندن‌هاست / حالاً بخوان / بخوان بلند بخوان /

مهرماه ۶۴

۱ - سوره روم / آیه ۳۰

2- سوره آل عمران / آیه ۵۴

3- سوره ابراهیم / آیه ۵۱

4- اشاره به شعر "کودک قرن" از بهمن شاعر

5- سوره زلزله / آیات ۸ و ۷

6- سوره واقعه / آیه ۱



هفت سین

امروز / در بامداد خرم نوزد / بر سفره‌ی مجلل سال / آن هفت سین مبارک / نزول فرمودند / سلام / سلام /

سلام / اول / سلام بر مقام سلام / که نام پاک خداوند است / سلام بر سپیدی نور / سلام بر سجده / پاسگاه

دائمی روح / سلام بر سیادت احمد و آل او / سلام بر بسطین / سلام بر سجاد / سلام بر سلامت وعده /

در روزگار عدل جهانتاب / سلام / سلام / سلام

۱- از نام های خداوند (اسماء الحسنی)



سجده

در سجده اسلطه گر خواب نیست از مانداری / ابیاداری است / اما سر بلندی سجده / در پیش است / پای نیاز /

نزد کسان / خم نمی شود / السجدة لله / السجدة لله /



ای سجده / ای سر و بلند نیایش ها / هماره بر پاباش / در صبح و شام / در نیم روز / در ذات خوب تو / آسایشی

است / که حسنگی / نومیدی / هارا / یک بار می برد / و روح را / از فرا حمت / روزمره ها / آزادمی کند /



سجده / در وعده گاه ثابت توحید / نهاد حرکت شوق است / شوق و نشاط باطن فطرت / از جانب سلامت

روح /



ای سجده / ای خاکساری بنده / در پیشگاه حق / اماره با من هستی / اماره / در خارج از زمان مقرر / حتی میان سخن

کفتن / اگر یستن و خندیدن / او گاه خیره شدن / به ذات تابناک توکل / اماره با من هستی /



تو از تبار توکل / تو خود شعور توکل هستی / اباشکر سوی تومی آیم / ای سرزمین خوشبختی / آسودگی / تو سل و

اطمینان / ای سرزمین امن / امن از غبار سائبه و تردید / به وعده های الهی / به بنده پروری آفریدگار / آفریدگار

پروردگار /



السجدة لله / السجدة لله / من ایتاده ام / و ایتادگی من / از سجده است / صدای صاف سجده ی تسلیم /

شنونده در عرش است / عرش عظیم / سبحان الله / که ناامید باشم / من ایستاده ام / و ایستادگی من از سجده

است / ای سجده / سنگر که هستی / ای سر بلند می عرشی / به لطف صاحب عرش / چهاره باش /

ای سجده / ای سجده / ای سجده / چهاره باش

۱- سوره روم آیه ۳۰



خوشاوند

تو از قبیلہی شعری / من خوشاوندت هستم / او پشم از تو کرم است / او پشم از تو کرم است /

تویی که می دانی / که تیغ های موسی باد / مرا به خیمه کشانید / در خیمه / جعبه های صدا / صورت /

سیمای عنصری از جعبه / آیات عجبی از جعبه / بزغالی / من را در دیکدان زر / پخته / پخته / عجب بساط ملال انگیزی



ا هر حرف / ا هر نوشته / ا هر گام / ا چکه ای ست / ا برپایی از دروغ / تو از قبیلہی شعری / و شعر نامکتوب /

ومی دانی که خیمه‌ها همه خونین اند / و تیرها همه نایبنا / و چشم‌ها همه بسته / و بومیان به شکار یکدیگر / اومی دانی که همه‌ی بازار
بازار شعرهای جعبه‌نی و جنجال / سرپوش بانگ‌های نهفته‌ست / سرپوش دردهای نگفته / اناگفتنی / اشید که دکه‌های
پیرنم / گوش مشتاقان باشد / ایاران این / ایاران آن / ایاران تیغ‌های موسمی باد /



تورم‌های ریاضت / توران‌های رسالت / توقصه‌های قساوت / رامی دانی / اتواز قبیلہ‌ی شعری /

من خوشاوندت هستم / اوپشم از تو کرم است / اوپشم از تو که می دانی کرم است

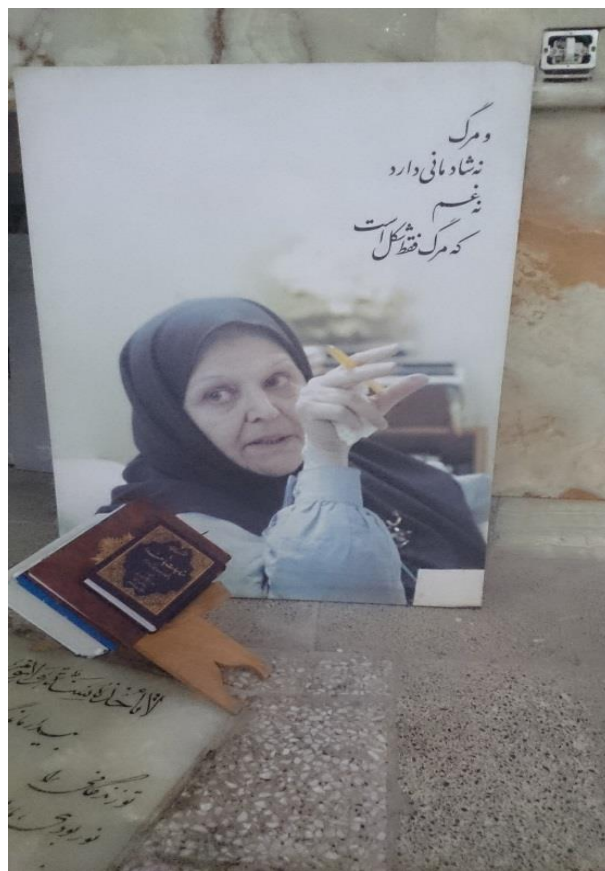


خبر سال ها

ایوان خانه ام / به وسعت قبری است / از آفتاب و خاک / انشته ام به وسعت قبر / و منظرم / که دست رهگذری /
ادامه‌ی دست‌انم باشد / او قفل خانه را بکشاید / صدای خسته‌ی کفشی می آید / صدای تیزی زنگ / از قعر پلکان /
مهمانی آمده‌ست بگوید / امروز هم / هوا دوباره گرفته‌ست / امروز هم / هوا دوباره خراب است /

در این سکون سکوت آلود / پیکار پلکان را / ایدان بر خود / هموار می کنند / بارنج این خبر سال های سال /

امروز هم هوا دوباره گرفته ست / امروز هم هوا دوباره خراب است



این شاعر و نویسنده و پژوهشگر و مترجم قرآن کریم در حریم اما مزاده صالح تخریش آرمیده است.



روحش شاد و یادش گرامی



کتابنامه:

بخش بیانی از مقاله رضا اسماعیلی

تاسون، جرج، (۱۳۵۶) خاستگاه زبان، اندیشه و شعر، ترجمه جلال علوی نیا، تهران: چاپخانه آرمان.

تولستوی، لئون، (۱۳۳۴) هنرچیسیت، ترجمه کاوه دهگلان، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شریعتی، علی، (۱۳۷۹) پدر! مادر! ما متهمیم، تهران: انتشارات قلم.

سید حسینی، رضا، (۱۳۸۵) مکتبهای ادبی، تهران: انتشارات نگاه.

صفا زاده، طاهره، (۱۳۹۱)، مجموعه اشعار، مقدمه نویس محمد حجتی، تهران: پارس کتاب.

کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۹۰) ده شاعر انقلاب، تهران: سوره مهر.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱) ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا.

.Hugo.victor.(1864).williamshekspeare

Code

هنرمشهور، محمود انصار طاهره صفارزاده

دکتر سید مهدی طباطبائی - عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران

(1). Joachim F. W. Schneider

(2). Federolph David.

(3). Afro-Asian Writer's Organization